

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

بهمن ماه ۱۳۹۱ فوریه ۲۰۱۳

شماره ۷۹

toufan@toufan.org

www.toufan.org

بمناسبت سالگرد انقلاب شکوهمند بهمین ۵۷

انقلاب بهمین ۵۷ انقلابی عظیم و شکوهمند و نه "کودتا و قیام" یک گروه کوچک بود ص ۲

در رابطه با اطلاعیه ای که در سایت رسمی سندیکای شرکت واحد قرار گرفته است
توطئه جدید وزارت اطلاعات یا اقدامی دشمن شاد کن؟ ص ۵



سازمان‌های پرولتاری باید دارای چه شکل‌هایی باشند؟ ص ۸

اعدام در ملاء عام اقدامی وحشیانه برای ایجاد ارباب

مافیای در قدرت مسئول ناامنی در جامعه ص ۲۰



تجاوز نظامی به کشور مالی یک اقدام استعماری و جنایتکارانه است ص ۱۰



اعلامیه حزب کمونیست کارگران فرانسه ص ۹

نه به دخالت نظامی فرانسه در مالی، نه به «اتحاد مقدس» برای حمایت از این جنگ

ضد کمونیستها دشمنان آزادی و دموکراسی ص ۲۱

در لیبی چه گذشت؟ ص ۱۳

ترجمه ای از جزوه ارزشمند "اولف بیرن" یکی از نویسندگان چپ کمونیست و ضد امپریالیست در سوئد

پیرامون تحولات لیبی و علل تجاوز نظامی به این کشور

بمناسبت سالگرد انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷

انقلاب بهمن ۵۷ انقلابی عظیم و شکوهمند و نه "کودتا و قیام" یک گروه کوچک بود



در سی و چهار سال پیش در ایران یکی از بزرگترین و پر شکوه ترین انقلابات تاریخ بشریت به وقوع پیوست. در هیچکدام از انقلابات پیشین سابقه نداشته است که ۱۲ میلیون نفر در جنبشهای اعتراضی و سیاسی و درگیری با پلیس و ارتش که ظاهراً فقط برای حفاظت از مرزهای ایران ایجاد شده بود، شرکت کنند. مردم با فداکاری و از جان گذشتگی در این نمایشات عظیم اعتراضی، بدون ترس از کشتار شرکت می کردند. وقتی به روز شمار انقلاب ایران نگاه می کنید می بینید که روزی نیست که رژیم جنایتکار پهلوی به کشتار مردم دست نزده باشد. دارودسته آدمکش سلطنت طلب همین امروز هم تلاش می کنند ثابت کند -پیروزی انقلاب که آنرا "فاجعه" می نامد- به این علت بوده است که شخص شاه نمی خواسته خونریزی شود. این افسانه ها را فقط برای کسانی می توان گفت که شاهد سلطنت پر از چرک و خون سلسله پهلوی نبوده اند. جنبش توده ای و عظیم مردم ایران در شرایطی آغاز شد که ارتش شاهنشاهی ۴۰۰ هزار نفر را برای ژاندارمی منطقه به زیر پرچم برده بود تا از منافع امپریالیستها با ثروت ملت ایران در منطقه بنام ژاندارم خلیج فارس دفاع کند، این رژیم جاسوس و نوکر امپریالیسم حق کاپیتولاسیون یعنی مصونیت قضائی اربابانش را در ایران پذیرفته بود در غیر این صورت ۵۰ هزار ارتشی آمریکائی تحت عنوان "مستشار" که برای جاسوسی و کار برد تسلیحات فروخته شده آمریکائی به ایران آمده بودند، رژیم شاه را تنها می گذاشتند. لازم به تذکر است که مخارج این ارتش آمریکائی ۵۰ هزار نفره که در مرزهای شمال ایران دستگاه جاسوسی علم کرده بودند (این همان دستگاه پیشرفته جاسوسی آمریکا بود که بعد از انقلاب تحت نظر دولت بازرگان با مسئولیت مستقیم امیرانتظام به آمریکائیا، بجای مصادره، با سلام و صلوات تحویل داده شد-توفان) به گردن مردم ایران بود.

انقلاب بهمن از نگاه مارکسیست لنینیستها

انقلاب ایران و نوع برخورد به آن از نظر تحلیل مارکسیستی لنینیستی اهمیت دارد. از نظر کمونیستها در ایران انقلابی به ظهور پیوسته که تمام جهان و بویژه منطقه را تکان داده است. در این انقلاب که نه در عرض یک روز بلکه حداقل در طی یکسال رشد کرد و قوام یافت میلیونها نفر شرکت کردند، تحولات اندیشه ای که شاید در عرض ده ها سال تبلیغ، میسر نبود، در عرض این مدت کم در میان عقب مانده ترین اقشار جامعه ایران رخنه کرد. مردم در صد ساله را یکساله آموختند. میلیونها نفر سیاسی شدند و به میدان سیاست و مبارزه کشیده شدند. انقلاب مردم با هدف استقرار حکومتی ملی، آزاد و دموکراتیک بود. روحیه همبستگی، برادری و انسانیت از سر روی جامعه ایران می بارید. ملتی به تواناییهای عظیم خویش پی برده بود. این دوباره آغاز بیداری ایران بود. شرکت میلیونها زن ایرانی که توسط تفکر سنتی تا کنون در پستوهای خانه ها زندانی بودند در نمایشات و حضورشان در خیابانها به آن چنان تغییرات ریشه ای در واحد خانواده های سنتی منجر شد که دیگر امکان ندارد جامعه ایران را بدون فعالیت زنان و شرکت وسیعشان در تمام عرصه های فعالیت اجتماعی تصور کرد. زن ایرانی را دیگر نمی شود به پستوی خانه ها منتقل کرد. این مادران فردا سرمایه های ارزشمندی هستند که دستاوردهای انقلاب و آینده ایرانند. همین تاثیر عظیم بود که اکثر دانشجویان ایرانی را زنان تشکیل می دهند و این در جهان بی همتاست. همین شرکت عظیم زنان در انقلاب است که آنها را در صف اول در مقابل اقدامات ضد دموکراتیک و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی قرار می دهد. نیروی عظیم انباشته انقلابی در مردم با دیو ارتجاع سر آشتی ندارد.

نقش شاه و اربابانش در تقویت نیروهای مذهبی

امپریالیستها که بحران ایران را با عدم افزایش بهای نفت و تنگنای اقتصادی رژیم، در نتیجه بلند پروازیها شاه از طرفی و روی آوردن، میلیونها دهقانان فقیر که در اصلاحات ارضی همه چیز خود را از دست داده و به حاشیه شهرها رانده شده بودند، از طرف دیگر، می دیدند و خطر انفجار را تشخیص می دادند، هشیارانه به مقابله غیر آشکار با انقلاب برخاستند، زیرا این مقابله آشکار می

توانست در اثر طولانی شدن مبارزه و درگیریهای مدام، منجر به تقویت نیروی های مترقی و انقلابی و کمونیستها شود که پس از سالها سرکوب به زمان بیشتری برای سازماندهی و کار روشنگرانه نیاز داشتند. زیرا زمان در آن لحظه به نفع کمونیستها که تا کنون سرکوب شده و امکان فعالیت آشکار را نداشتند کار می کرد. امپریالیستها می خواستند این روند انقلاب را بپزند و آتش آنرا خاموش کنند. آنها ترجیح می دادند که شاه را تعویض کنند، ولی این تعویض طوری صورت بگیرد که همه منافع امپریالیستها از دست نرود و آنها بتوانند روابطشان را با ایران برای منافع راهبردی خویش در آتیه حفظ کرده و جلوی توسعه نفوذ کمونیسم را بگیرند. امپریالیستها در کنفرانس گوادلوپ برای تعیین تکلیف قطعی گرد آمدند. کنفرانس گوادلوپ، تقویت جناحهای مذهبی که از گذشته در میان آنها نفوذ داشتند و شاه نیز به آنها میدان داده بود را بهترین روش برای حفظ منافع راهبردی خود تشخیص داد و قرار شد تا بین “بد” و “بدتر”، “بد” را انتخاب کنند. پیشنهاد به شاه که مقاومت نکند و تسلیم شود، جلوگیری از کودتای افسرانی که با سیاست راهبردی امپریالیستها موافق نبودند و یا آنرا نمی فهمیدند و خطر سرکشی مشکل آفرین و “مخرب” آنها وجود داشت و سرانجام تسلیم ارتش به خمینی تا ابتکار عمل را بدست روحانیت بدهد و عملاً در شرایط ضعف جنبش کمونیستی حکومت روحانیون ضد کمونیست را بر سر کار آورند، از شگردهای امپریالیستها با تجربه بود. شاه که آلت دست نشانده ای بیش نبود به این تصمیم اربابان خود گردن نهاد. سلطنت طلبان تلاش می کنند این بی عملی و “آشفته گی” شاه را ناشی از بیماری وی و داروهایی که می خورده جلوه دهند. نظامی که با چند تا قرص آسپیرین در هم بریزد بهتر است در هم بریزد. عده ای از سلطنت طلبان که استفاده از این استدلال را مسخره و مایه آبروریزی می دانند بی عملی شاه را “مهربانی” وی و نفرتش از خونریزی جلوه می دهند.

این عدم شناسائی ماهیت انقلاب ایران و نقش ارتجاع جهانی، نیروهای مترقی و شبه مترقی ایران را که به همه میکروبیهای ایدئولوژیک مبتلا شده اند، به نتایج خنده آوری رسانده است که بتدریج باید از سلطنت طلبان دفاع کنند و بر گذشته خویش تف لعنت و توبه بیاندازند.

مضمون و انگیزه انقلاب و حاکمیت متناقض

مضمون و انگیزه انقلاب ایران از یکطرف و تاثیر مخرب امپریالیستها برای نفوذ در ارکان انقلاب و انحراف آن از جانب دیگر دو نیرو را در نبرد طبقاتی در مقابل هم قرار داد. حاکمیت متناقض که از “جمهوری” یعنی محصول انقلاب و “اسلامی” یعنی محصول اعمال نفوذ خارجی و انحراف انقلاب زاده شد، تضادی را در بردارد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز با همه دستکاریها و تغییرات در آن بازتاب یافت. مضمون انقلاب با حاکمیتی که خود را بر آن تحمیل کرد در تناقض آشکار است. مبارزه مردم برای تحقق آمال خود و انتظارات از انقلاب ادامه دارد. جامعه ایران هنوز در تب و تاب است و سی و چهار سال است در حالت حکومت نظامی و جنگ بسر می برد و مبارزه مردم خاموش نشده است. رژیم ارتجاعی از هر تشکل و برآمد مردم می ترسد، زیرا می داند که هر گزله برفی می تواند به بهمن عظیمی بدل شود که تار و پود رژیم را درنوردد. این وضعیت کنونی ناشی از مبارزه میان مضمون خواستهای انقلاب و ضد انقلاب حاکم است.

عده ای که از تحلیل وضعیت در مانده اند با تحلیلهای من در آوردی بدنبال ثوریهائی می گردند که جایگزین سردرگمیهای خویش کنند.

این نکات چیست:

سلطنت طلبان که به عنوان حاکمیتی فاسد و وابسته به امپریالیسم در این مبارزه شکست خوردند، با ثوریهای دانی جان ناپلئونی آنرا محصول سیاست امپریالیستها جا می زنند و نشان می دهند که تا به چه حد از واقعیت جامعه ایران بی خبرند و هنوز نیز بعد از سی و چهارسال نتوانسته اند دسته گلی را که در طی سلطنت پهلویها به آب داده اند درک کنند. آنها در عین حال تائید می کنند که ارکان رژیم سلطنت بر حمایت بیگانگان استوار بود و نه بر اعتماد مردم نسبت باین رژیم. آنها نوکری به اجانب را عین استقلال جا می زنند و لذا نمی توانند تصور کنند که انقلاب ایران، رژیم وابسته به امپریالیسم را سرنگون کرد و به دستاورد بزرگی نایل آمد. ثوریهایی که سلطنت طلبان حتی گماشتگی و زدن چوب حراج به استقلال ایران را در چارچوب شرایط جنگ سرد توجیه می کنند و مدعی اند که یا باید همدست امپریالیستهای آمریکائی بودیم و یا با امپریالیسم روس کنار می آمدیم. در منطق آنها جایی برای حق تعیین سرنوشت مردم ما بدست خودشان وجود ندارد. برای آنها کودتای خائنه ۲۸ مرداد “انقلاب” است و انقلاب عظیم و شکوهمند بهمن “فاجعه”. آنها برای ملت ایران هرگز هویت و شخصیت و ارزشی قابل نبودند و مردم کشورمان را شایسته کسب استقلال نمی دانستند و هنوز هم نمی دانند. همدستی آنها با جنایتکاران اسرائیلی و استعمارگران متجاوز و اشغالگر آنقدر عیان و شرم آور است که نیازی به تکرار ندارد. آنها هوادار تجاوز امپریالیستها به ایران و اشغال ایران هستند، آنها از حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم حمایت نمی کنند. آنها در مورد جنایات در نوار غزه، مبارزه مردم فلسطین، عراق، افغانستان، لبنان، ونزوئلا، بولیوی و... فقط مشغول جعل اخبار و دروغپراکنی و شایعات تحریک آمیز هستند. تلاش آنها برای نابودی ایران است. انقلاب ایران این تقاله های متعفن و خود فروخته را لگدمال کرد و از ایران بیرون ریخت به عمر سلطنت در ایران برای همیشه پایان داد. انقراض سلطنت در سلسله پهلوی موروثی شد. این دستاورد بزرگ خلق ایران بود.

انحراف به چپ و درک معیوب از انقلاب

در کنار سلطنت طلبان که انقلاب ایران را دسیسه امپریالیستها جا می زنند، پاره ای نیروهای “چپ” نیز هستند که بعلت فقر ثوریک درک روشنی از استقلال که یک امر صرفاً سیاسی است ندارند. آنها وابستگیهای اقتصادی را که در دنیای کنونی و توسعه های اقتصادی امری ناگزیر است و در آینده نیز وجود خواهد داشت با وابستگی سیاسی مساوی قرار می دهند. در حالیکه وقتی ما از

استقلال که مفهومی سیاسی است سخن می رانیم منظورمان از نظر علمی این است که تصمیمات حاکمیت نه بر اساس تصمیمات نیروهای استعمارگر بلکه بر اساس اراده خود آن نیروها صورت می گیرد. یعنی اینکه دولتها بر حق تعیین سرنوشت ملی خویش حاکم اند و با دستور کسی از خارج کار نمی کنند. اینکه این تصمیمات درست یا نادرست باشد نقش درجه دوم ایفاء می کند، مهم این است که اتخاذ این تصمیمات مستقل از خواست نیروهای امپریالیستی صورت می گیرد. استقلال یک کشور مربوط به این نیست که حاکمیت در این ممالک مترقی و یا ارتجاعی باشد. رژیم جمهوری اسلامی رژیمی نیست که تحت سلطه امپریالیسم باشد. باید پس از این همه رویدادهای منطقه، نابینا بود تا این عدم وابستگی به امپریالیسم و خواستها و اهداف آنها و تضادشان را با رژیم جمهوری اسلامی ندید، و جنایتکارانه است اگر کسی آنرا عمادا نادیده بگیرد. دقیقا با همین تحلیل نادرست است که این نیروها قادر به توضیح و تحلیل هیچ پدیده ای در ایران نیستند و با یک شعار توخالی که «رژیم وابسته به امپریالیسم است» گریبان خویش را از قید هر تحلیلی رها می کنند. لنین در اثر فناناپذیرش «امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری» می آورد: «تعیین سرنوشت ملتها به معنی استقلال سیاسی آنهاست. هدف امپریالیسم اینست که این استقلال سیاسی را نقض کند زیرا که در شرایط الحاق سیاسی، الحاق اقتصادی غالبا راحت تر، ارزان تر (آسان تر است کارمندان را خرید. امتیاز بدست آورد، قانون مطلوبی گذراند و غیره) پنهانی تر و آرام تر است...». از این گفته لنین که بارها تکیه کرد «مسئله اساسی هر انقلاب کسب قدرت سیاسی است» یعنی جنبه سیاسی اهمیت دارد روشن است که وی میان اقتصاد و سیاست فرق می گذارد. وی به استقلال سیاسی ممالک اعتقاد دارد. وی مدعی نیست که در دوران امپریالیسم به علت وابستگیهای اقتصادی هیچ دولت مستقلی در جهان وجود ندارد. این نظریه بیشتر تروتسکیستی است تا کمونیستی. نیهیلیسم و نفی واقعیت، چهره اساسی سیاستهای تروتسکیستی و چپروانه آنها را آرایش می کند. آنها ساده لوحانه فکر می کنند چنانچه باین واقعیت که رژیم جمهوری اسلامی رژیم مستقل سیاسی است اشاره کنند لزوم سرنگونی آن منتفی می شود. حال آنکه نه تنها خواستهای دموکراتیک انقلاب و ادامه و تعمیق انقلاب در کادر این حاکمیت سیاسی ممکن نیست، بلکه تشدید مبارزه طبقاتی تا نبل به سوسیالیسم که از سرنگونی این رژیم سرمایه داری می گذرد نیز از دستور کار نیروهای انقلابی خارج نشده است و نمی تواند خارج شود. در همین رابطه است که آنها تئوری مسخره «قیام» را خلق کرده اند تا چنین جلوه دهند که هر انقلاب شکست خورده ای قیام است. آنها با این تئوری می خواهند هم دل مردم را بدست آورند و هم بلا تکلیفی خویش را توجیه کنند. قیام یک برآمد ناگهانی و کوتاه مدت است، قیام می تواند چندین بار در طی سالها بوجود آید و سرکوب شود بدون آنکه تغییری در یک کشور ایجاد کند. قیام می تواند محصول روند یک انقلاب باشد که در موقع رسیدگی انقلاب و آمادگی مردم به خروشی ناگهانی و به طغیانی قطعی بدل شود. قیام می تواند یک لحظه از یک روند طولانی باشد، ولی هرگز جای انقلاب را نمی تواند بگیرد. رویدادهای ایران قیام نبود، انقلاب بود و این انقلاب در ۲۱ بهمن به قیام مسلحانه عمومی بدل شد. این انقلاب نبود که محصول قیام بود برعکس قیام از دل انقلاب برای آخرین ضربه نهائی بوجود آمد.

لنین در مورد انقلاب می گفت: «برای انقلاب کافی نیست که توده های استثمار شونده و ستمکش به عدم امکان زندگی به شیوه سابق پی ببرند و تغییر آن را طلب نمایند، برای انقلاب ضروری است که استثمارگران نتوانند به شیوه سابق زندگی و حکومت کنند. فقط آنهنگامی که «پائینیها» نظام کهنه را نخواهند و «بالائیها» نتوانند به شیوه سابق ادامه دهند. فقط آن هنگام انقلاب می تواند پیروز گردد» (بیماری کودکی کمونیسم بفارسی ص ۴۹۶). چنین وضعیتی در ایران پدید آمده بود و این وضعیت محصول یکی دو روز نیست، محصول سالهاست و در روند طولانی انقلاب پخته شد. این شرایطی نیست که رویدادهای متکی بر آنرا قیام جا زد. این عدم تمایل «پائینیها» در شب ۲۲ بهمن بوجود نیامد و در همان شب نیز ارتجاع حاکم خوابنا نشد که بعنوان «بالائیها» دیگر نمی تواند به روش سابق سرکوب خویش برای اعمال حکومت ادامه دهد.

ندیدن روند عظیم انقلاب و شرکت عظیم توده های مردم در تعیین سرنوشت خویش که ارتش ۴۰۰ هزار نفری شاه و سازمان امنیت ۶۰ هزار نفریش را متزلزل و بی روحیه و از نظر روانی خلع سلاح کرد و درهم پاشید، ولی در عوض تنها به لحظات نهائی پیروزی تکیه کردن از خودخواهی و ندیدن نقش عظیم توده های مردم است. ناشی از تفکر منحرف چریکی است که روشنفکران را به جای مردم می گذارد و تصور می کند انقلاب بهمن کار گروههای مسلح شهری بوده است. بهمین جهت نیز تئوری «قیام» را خلق می کند تا سرپوشی بر بی نقشی خویش در مبارزه توده ای بگذارد.

برخی حتی تا بجائی پیش می روند که فکر می کنند انقلاب زمانی انقلاب است که با پیروزی توام باشد. اگر انقلابی به علت نقش ضعیف رهبری و یا قدرت برتر دشمن از پای در آمد آنوقت آن انقلاب انقلاب نیست. برای آنها انقلاب مشروطیت ایران انقلاب نیست. زیرا نه فتودالی را از بین برد و نه سلطنت را سرنگون کرد. حتی انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و انقلابات فوریه روسیه و یا اکتبر روسیه و چین نیز برای آنها انقلاب نبود و نیست زیرا آن انقلابات نیز سرانجام با شکست روبرو شد. برای آنها تنها یک انقلاب در دنیا وجود دارد و آنهم «انقلاب جهانی سوسیالیستی غیر قابل بازگشت» در همه عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... است. این عده از مبارزه هیچ چیز نفهمیده و نمی خواهند بفهمند و باین جهت در سرگیجه تاریخی خود دست و پا می زنند.

پاره ای سیاسیون فکر می کنند که اگر به واقعیت انقلاب شکوهمند بهمن صحه بگذارند از رژیم جمهوری اسلامی دفاع کرده اند. این ها همان کسانی هستند که فکر می کنند اگر ما مخالف تجاوز امپریالیستها به ایران باشیم و یا محاصره اقتصادی و نظامی و سیاسی ایران را محکوم کنیم و... همدست رژیم جمهوری اسلامی محسوب می شویم. رژیم جمهوری اسلامی این عده ی بی اراده را مسخ کرده است. آنها تنها با ساز رژیم می رقصند بدون آنکه با مغز خود اندیشه کنند. در حقیقت ما با یک تفکر بشدت انحرافی در تحلیل جامعه ایران روبرو هستیم که در تمام عرصه های مبارزه اجتماعی خود را بروز می دهد و مانند خط سیاهی در موضعگیری این جریانه قابل رویت است. آنها در درجه اول عقیم بودن سیاسی خویش را به معرض نمایش می گذارند و نشان می دهند تا به چه حد ناتوانند که در مبارزه سیاسی نقش فعال و خردمندانه ای در پیش گیرند.

انقلاب بهمن چه می آموزد؟

انقلاب بهمن می آموزد که متوقف شدن و شکست انقلاب در نیمه راه با کسب رهبری بورژوازی پیوند داشته و تحت سامانه سرمایه داری برای ممالک از بندرسته ای نظیر ایران امکان تحقق حقوق دموکراتیک شهروندان بویژه کارگران و زحمتکشان، آزادیهای سیاسی، آزادی اجتماعات و سندیکا و احزاب، پیشرفت و تامین دموکراسی و عدالت اجتماعی... تحت رهبری بورژوازی ناممکن است. زیرا در شرایط حاکمیت امپریالیسم هر حرکت استقلال طلبانه و ترقی خواهانه ای به معنی مقابله با منافع آزمندانه امپریالیستهاست و از آنجا که بورژوازی به واسطه ضعف تاریخی خویش و بدلیل صدها پیوند مرئی و نامرئی که با امپریالیسم دارد قادر به مقابله با آن نیست، جبرا با کرنش در مقابل امپریالیسم به انقلاب خیانت می کند. بورژوازی به واسطه ضدیت ماهوی خود با توده های استثمارشونده، آنجا که توده ها با استفاده از فرصت آزادی برای بیان خواسته های سرکوب شده به میدان تظاهرات و نمایشات پای می گذارند، لوله های تفنگ را بسوی آنها نشانه گرفته و بیرحمانه آنها را در خون خود غرقه می سازد. انقلاب بهمن نیز چنین فرجامی داشته است. انقلاب بهمن پس از سه سال کشاکش میان توده های تشنه آزادی و سازندگی و عدالت اجتماعی و ارتجاع سیاه قرون وسطایی به نمایندگی دارودسته خمینی و رفسنجانی، خامنه ای... سرانجام با کودتای خونین ۳۰ خرداد ۶۰ و قتل عام سازمانهای سیاسی و توده مردم شکست خورد و آزادیهای سیاسی که دستاورد انقلاب خونین بهمن بود نابود گردید...، از آن پس بود که سرنگونی رژیم در دستور کار سازمانها و احزاب سیاسی قرار گرفت و این امر همچنان ادامه دارد. فضای انقلابی ایران پس از تیرباران وحشیانه هزاران نفر از فرزندان انقلاب و درهم شکستن تشکلات انقلابی بکلی تیره و تار گردید. یاس و سرخوردگی و عدم اعتماد و بدبینی که ناشی از شکست انقلاب است بر جامعه حاکم گردید. ما این سرخوردگی عظیم، این سقوط اخلاقی و وحشتناک در جامعه را امروز شاهدیم. امروز نه از آزادی در ایران خبری است و نه از عدالت اجتماعی و حقوق مدنی مردم. سرکوب دگراندیشان، کارگران، زنان، دانشجویان و همه اقشار تحت ستم ایران بشدت ادامه دارد. دزدی و چاپلوسی و پارتی بازی، فقر اقتصادی و شکاف طبقاتی، گرانی، دزدی و ارتشاء، رشوه، گسترش فحشاء و مافیای اقتصادی در قدرت که تمام تاروپود جامعه را درنور دیده است، جان مردم را به لب رسانده و اکنون بعد از سی و چهار سال انقلاب در ایران جامعه در بن بست عظیمی گرفتار آمده و جمهوری سرمایه داری اسلامی راهی جز سرکوب مردم و کنار آمدن با امپریالیسم برای حل این بحران و بقای خود نمی بیند. استقلال سیاسی ایران که حاصل انقلاب بهمن ۵۷ است بواسطه بی پشتوانگی مادی و مردمی دیر یا زود بر باد می رود و روحانیت نیز در خیانت ملی نیز ید طولانی دارد. دفاع رژیم جمهوری اسلامی از حکومت استعماری عراق و افغانستان و همکاری با امپریالیسم آمریکا در اشغال این دو کشور و در سرکوب جنبش ضد استعماری و همینطور حمایت از براندازی رژیم لیبی، همه بر ضد منافع ملی مردم ایران و منطقه است. پیروی از سیاست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و گام گذاردن در خصوصی سازیهای کارخانجات و شرکت ملی نفت و پتروشیمی بر اساس بند ۴۴ که از یک سیاست نئولیبرالی اقتصادی نشئت می گیرد... پیوستن به سازمان تجارت جهانی تا بتوانند بار بحرانشان را بدون نظارت به ایران منتقل کنند، همه در جهت تضعیف استقلال و در جهت وابسته شدن ایران است... از این رو برای دست یافتن و تحقق مطالبات دموکراتیک انقلاب بهمن، برای آزادی و حقوق اولیه و بنیانی کارگران و زحمتکشان و توده های تحت ستم، برای دفاع از ادامه و تضمین استقلال سیاسی ایران، انقلاب دیگری باید سامان گیرد. انقلابی که رسالت پاسخ به این وظایف انجام نشده را داراست یک انقلاب قهرآمیز سوسیالیستی به رهبری حزب واحد طبقه کارگر است و تنها چنین انقلابی راه نجات مردم ایران است.

در رابطه با اطلاعیه ای که در سایت رسمی سندیکای شرکت واحد قرار گرفته است توطئه جدید وزارت اطلاعات یا اقدامی دشمن شاد کن؟

برکناری منصور اسالو از ریاست هیئت مدیره سندیکا

۱۷:۵۹:۲۳ ساعت ۰۲/۱۱/۱۳۹۱

از : سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

به : فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF)

موضوع : برکناری منصور اسالو از ریاست هیئت مدیره سندیکا

احتراما" سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اعلام می دارد ؛ منصور اسالو را به علت انجام تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات خود و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا ، از ریاست هیئت مدیره برکنار کرده و از این تاریخ هیچگونه سمت و مسئولیتی در این سندیکا ندارد و از آن نهاد کارگری خواستار قطع همه ارتباطات ، همکاری ها و حمایتها از نامبرده می باشد. یادآوری می شود سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه هیچ نماینده و سخنگویی در خارج از کشور ندارد. با امید به گسترش صلح ، عدالت و صداقت در همه جهان سندیکای کارگران شرکت واحد

اتوبوسرانی تهران و حومه
دوم بهمن یک هزاروسیصد و نود و یک

رونوشت:

- سازمان جهانی کار (ILO)
- کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری (ITUC)
- کنفدراسیون کارگران فرانسه (CGT)
- کلیه اتحادیه ها و نهاد های کارگری داخلی و بین المللی

آقای داود رضوی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در مقاله ای که به مناسبت سالگرد هجوم عوامل خانه کارگر و شوراها اسلامی کار به سندیکای شرکت واحد نوشته است ضمن نقد دیدگاههای مخالفین چپ نمای سندیکا به اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی در برخورد با این تشکل مستقل کارگری چنین اشاره می کند:

"هر چند که کارگران در فرو پاشیدن رژیم پهلوی نقش اساسی و مهمی داشتند، اما از همان سالهای اول انقلاب تشکل های مستقل کارگری را به عناوین مختلف مورد سرکوب قرار دادند و از هیچ ظلمی در مورد کارگران و تشکل های کارگری کوتاهی نکردند، بطوری که حتی به رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد آن زمان، در حکم بدوی اعدام دادند و حال با گروه های کارگری دیگر چه ها که نکردند بماند...؟"

۱- نزدیک به ۴۰۰ مورد بازداشت اعضای سندیکا ۲- دستیگیری چندین خانواده به همراه فرزندانشان در ساعت ۲،۵ بامداد در حالی که همسرانشان در بند ۲۰۹ بازداشت بودند ۳- کتک خوردن و زخمی شدن دهها تن از اعضای سندیکا که منجر به جرح هم گردیده ۴- پرتاب کردن بمب آتش زا به محل سندیکا که بخشی از ساختمان در آتش سوخت ۵- اجبر کردن چماقداران توسط عوامل خانه کارگر و شوراها اسلامی کار و حمله ۲۰۰ نفر از این ارازل و اوباش به محل سندیکا و غارت اموال سندیکا در حضور پلیس و عوامل امنیتی، بجای اینکه پلیس ضاربین و چماقدارها را دستگیر کند، رئیس و نایب رئیس سندیکا را که زخمی بودند و نیاز به درمان داشتند دستگیر کردند ۶- محکوم شدن بیست نفر از اعضای هیئت مدیره سندیکای و فعالین شرکت واحد در دادگاه انقلاب از ۶ ماه حبس تا ۶ سال که اسانلو و مددی هر کدام ۵/۵ سال و ۴ سال از عمر ۸ ساله این سندیکارا در زندان بودند که هم اکنون یکی دیگر از اعضای هیئت مدیره سندیکا، رضا شهبانی در حال سپری کردن محکومیت ۶ سال زندانش است ۷- اخراج بیش از ۳۰۰ تن از رانندگان فعال سندیکائی ۸- بازداشت تعدادی از دانشجویان و اعضای فعالین تشکل های کارگری مستقل در رابطه با سندیکای شرکت واحد ۹- تحت فشار گذاشتن تعدادی از روزنامه ها بخاطر چاپ مطالب سندیکا و حتی در مواردی بسته شدن ان نشریات، که یکی از موارد اتهامی، نشر مطالب سندیکا بوده ۱۰- تصمیم گیری در رابطه با اخراج اعضای اصلی سندیکا در بالاترین مقامات امنیتی کشور که رونوشت مدارکش موجود است ۱۱- ارسال مدارک محرمانه به تمام ادارات کار استان کشور جهت جلوگیری از بازگشت بکار اعضای هیئت مدیره و اعضای اصلی سندیکا ۱۲- امنیتی برخورد کردن حاکمیت با سندیکای کارگران شرکت واحد از همان ابتدا تا به امروز و تهدید اعضای هیئت مدیره سندیکا برای جلوگیری کردن از جلسات هیئت مدیره سندیکا که آخرین مورد به هفته گذشته برمیگردد."

داود رضوی ضمن بیان موارد گوناگون دفاع از حقوق صنفی کارگران و زحمتکشان به تاثیرات فعالیت سندیکائی و موضعگیری سندیکا در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی که دقیقاً تاثیرگذار در زندگی کارگران و زحمتکشان ایران است اشاره می کند:

"متحد کردن بخشی از جامعه کارگری و همراه کردن کارگران بخش های دیگر با کارگران شرکت واحد، مطرح کردن نام کارگران کشور و توجه کارگران جهان را به کارگران کشور و عضویت سندیکای شرکت واحد در اتحادیه های بزرگ حمل و نقل بین المللی و...، موضع گرفتن سندیکای کارگران شرکت واحد در مورد انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم که میشود این دو دوره را از بدترین دوره ها برخلاف شعارهای فریبده برای کارگران بشماریم، باید بگویم که سندیکا طبق بیانیه ای نظر خودش را نسبت به انتخابات اعلام کرد که بخشی از آن را یاد آور میشوم.

امروز برای کارگران و خانواده پشان تشویق به شرکت در انتخابات یکی از بی معناترین بحث های موجود میباشد چرا که کارگران در سه دهه گذشته، تمام روسای جمهور از دوره جنگ و دوره سازندگی و دوره اصلاحات و هم چنین رئیس جمهور مهرورز را تجربه کرده اند... در حالی که کاندیداهای رئیس جمهور ازادانه از سالن ها، مسجد ها و حسینیه ها و دانشگاه ها جهت سخنرانی استفاده میکنند، که هر نشست و تجمع کارگری با سرکوب روبرو میشود، حتی خیابان و پارک هم از مردم دریغ می شود و در طبیعی ترین جایی که کارگران می توانند بدون هزینه در آن جمع شوند مورد شیبخون و هجمه و سرکوب قرار می گیرند."

منصور اسالو دبیر سندیکای کارگران شرکت واحد در گزارش سالانه وضعیت سندیکا در سال ۱۳۹۱ می نویسد:

نقض حقوق کارگران که همانا حقوق بشر است کماکان در ج-۱ و در شرکت واحد اتوبوسرانی بر علیه فعالین کارگری و سندیکائی ادامه دارد و ج-۱ با انواع ترفندها و روشها سعی بر جلوگیری از گسترش و ژرفش جنبش کارگری و سندیکائی دارد و از تشکل و

سازمان دهی وحشت دارد و با سرکوب خشن و گسترده و با ایجاد انواع رعب و وحشت و ترس و تهدید و تطمیع کارگران به خصوص کارگران نا آگاه سعی در پراکنده کردن آنها دارد.

از جمله عده‌ای را وسوسه کردند تا باز خرید شوند و با پول باز خریدی خود مشتری اتوبوس‌های خصوصی آقایان شوند و مفت و بدون بیمه و باز نشستگی و سوابق کار تا آخر عمر برای آقایان مدیران شرکت واحد که حالا صاحبان شرکتهای حمل و نقل درون شهری شده‌اند کار بی جیره و مواجب انجام دهند. حتی با ایراد فشار و ایجاد ترس و تلفن زدن و تهدید به دستگیری عده‌ای از اعضای سندیکا را وادار به استعفا از سندیکا، باز خرید کردن، تعهد به عدم حضور در جلسات سندیکا و جلسات هیئت مدیره سندیکا، وادار شدن به ورود به بخش خصوصی بر خلاف آئین سندیکا و باز نشستگی زود هنگام، خرید اتوبوس‌های بخش خصوصی و به نوعی کار فرما شدن و همکاری با کارفرما و حراست و منابع نیرویی انسانی و بخش‌های امنیتی ج-ا به خصوص در اطلاعات شهر ری.

همچنین فشارها و کنترلها و تهدید مضاعف حکومت و ترس از بی‌کاری و زندانی و بی‌پولی، برخی دیگر از اعضای سندیکا را وادار به مهاجرت از کشور نمود.

لذا برای رشد فعالیت‌های سندیکایی باید مبارزه برای رشد آزادیها و دموکراسی هماهنگ با اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر در دستور کار قرار گیرد. در ادامه توضیح فشارها و آزارهای غیرقانونی بر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، بررسی چگونگی نشست جلسات هیئت مدیره سندیکا در این روزها می‌تواند زاویه و نوع فشار و میزان ایستادگی افراد در برابر این فشارها را به خوبی نمایان کند که باز هم برخلاف آئین نامه‌ها و مقررات و کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین داخلی خود ج-ا می‌باشد. حدود ۲ ماه و نیم پیش یعنی اواسط آبان ماه ۱۳۹۱ در ملاقاتی که رئیس هیئت مدیره و نایب رئیس و چند تن از فعالین سندیکا در منزل نایب رئیس داشتند، بنا به پیشنهاد چند نفر از فعالین سندیکا که در جلسات خانگی ماههای قبل هم حضور داشتند، از جهت پیگیری و سامان دادن به پراکندگی وضعیت سندیکا و متشکل و متمرکز کردن فعالیت‌های سندیکایی، تصمیم گرفتند که آقای منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکا بر طبق مفاد یکی از مواد اساسنامه سندیکا که دعوت از اعضای سندیکا برای تشکیل جلسات سندیکا را به عهده رئیس هیئت مدیره نهاده است، از تک تک افرادی که با رأی مجمع عمومی سندیکا به عنوان بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در سندیکا در تاریخ ۱۳/۳/۱۳۸۴ به عضویت هیئت مدیره سندیکا انتخاب شده بودند، جدای از شرایط و اتفاقات بعدی که برای آنها افتاده است، دعوت به حضور در جلسه رسمی هیئت مدیره سندیکا به عمل آورد. این درخواست حضوری و چهره به چهره باشد و از افرادی که دعوت می‌شوند امضاء بگیرند که برخی از آنها بعد از دعوت شدن از امضای دعوت نامه استتکاف نمودند. این گرفتن امضا برای آن بود که در آینده این افراد نتوانند بگویند که بی‌خبر بوده‌اند. لذا در پیامد این تصمیم‌گیری، آقای منصور اسانلو، رئیس هیئت مدیره سندیکا در روزهای آتی در نقاط مختلف تهران حضور پیدا کرد تا بتواند رو در رو و بدون استفاده از تلفن (بدلیل شرایط ویژه امنیتی و تعقیب و مراقبت‌های عوامل اطلاعات) اعضای هیئت مدیره را دعوت به حضور در جلسه کرد. که در یک روز از آن روزهایی که برای دعوت از آقایان می‌رفت، آقایان عباس نژند کودکی و داوود رضوی با ایشان همراهی داشتند و بالاخره پس از دعوت از همه آقایان برای اولین نشست اعضای هیئت مدیره سندیکا بعد از آزادی اسانلو و مددی از زندان، در تاریخ ۱۷/۹/۹۱ جلسه سندیکا در منزل یکی از اعضای بازنشسته سندیکا در منطقه تهران پارس تشکیل شد؛ بعضی از اعضای دعوت شده در این جلسه شرکت نکردند.

در این جلسه بعد از گفتگوهای جمعی، قرار شد که برای بار دوم هم، از اعضای هیئت مدیره دعوت بعمل آید تا در جلسه بعدی، خط مشی‌های اجرایی هیئت مدیره سندیکا را طراحی کنند. در طی این فرصت دعوتنامه برای اول دیماه ۱۳۹۱ تنظیم و توسط رئیس هیئت مدیره سندیکا، منصور اسانلو، دعوت بعمل آمد. چند روز بعد، قبل از اول دیماه، در بیمارستان سینای تهران، که گروهی از اعضای سندیکا به اتفاق رئیس و نایب رئیس هیئت مدیره برای ملاقات با عبدالفتاح سلطانی وکیل مدافع حقوق بشر و حقوق کارگران (که دهها بار در دادگاهها و هیئت‌های تشخیص و تخلفات ادارات کار استان تهران همچون دیگر وکلای محترم سندیکا در جهت دفاع از حقوق کارگران اخراجی سندیکا حضور یافته بود) رفته بودند از سوی نایب رئیس هیئت مدیره به رئیس هیئت مدیره گزارش داده شد که از ادارات اطلاعات و امنیت به منازل و موبایل‌های برخی از افراد سندیکا تلفن شده است و آنها را تهدید کرده‌اند که ما می‌دانیم شما دو هفته قبل یک جلسه هیئت مدیره در تهران پارس برگزار کرده‌اید، آنرا نادیده گرفتیم، اما اگر در جلسه دوم هیئت مدیره که ما خبر داریم در خانه مادر آقای اسانلو قرار است تشکیل شود شرکت کنید دوباره اخراج، دستگیر و به زندان برده خواهید شد. رئیس هیئت مدیره پس از شنیدن این گزارش گفت: "با توجه به اینکه ما از قبل افراد را برای جلسه دعوت کرده ایم من بر سر دعوت خویش ایستاده‌ام اما اگر شما و دیگران برای شرکت در جلسه مانعی دارید و نمی‌خواهید جلسه را تشکیل بدهید مرا مطلع کنید تا بدانم که جلسه تشکیل نمی‌شود و برای آن روز کار دیگری را پیش بینی کنم." پس از آن نایب رئیس به منزل مادر اسانلو رفته و بعد از مذاکره با ایشان به این نتیجه رسیدند که جلسه را تشکیل ندهند و این همان چیزی بود که اطلاعاتی‌ها می‌خواستند و می‌خواهند که جلسات هیئت مدیره سندیکا و مجمع عمومی سندیکا هرگز تشکیل نشود تا در اختلافات درونی که توسط عوامل نفوذی خود در درون سندیکا ایجاد میکنند، سندیکا را از درون متلاشی کرده و رهبران آنرا به دست اعضای نفوذی و نا آگاه و دنباله‌رو و سنتی بی‌اعتبار و در نتیجه کارگران را از رهبری آماده پرداخت هزینه‌ها و با تجربه و عملگرا محروم نماید.

در پی این اخطار از سوی اطلاعات برخی از افراد اعلام کردند که به جلسه نخواهند آمد. در طی همین مدت هم، آقای سلطانی شکاری و یکی دیگر از اعضا استعفای خود را از هیئت مدیره سندیکا کتبا و شفاه اعلام کرده بودند. همچنین به دلیل حمله‌ای که به

همسر آقای غلامی طی ماه پیش در شهر ساری که برای دیدار فرزندش رفته، شده بود و تحت فشار قرار گرفته بودند و ضمن سرقت لوازم ایشان و ضرب و شتم بی رحمانه که به این خانم محترم در داخل مینی بوسی که توسط آن ربوده شده بود، ضاربان کیف او را خالی کرده و دفترچه بیمه تأمین اجتماعی او را یافته، باز کرده و اسامی خودش و همسرش را به او گفته و فریاد زده اند تو همسر همان غلامی سندیکایی هستی، این یک زنگ خطر بود تا به شوهرت بگویی پایش را از بساط سندیکا بیرون بکشد که ایشان هم طی هفته بعد خودش را باز خرید کرد و عملاً با قطع ارتباط شغلی، ارتباطش با سندیکا هم قطع شد. (اسناد ۳۶ - ۵۳)

برای همه فعالین سندیکائی و کارگری در ایران و در سراسر جهان که در جریان فعالیت ده ساله اخیر جنبش سندیکاهای مستقل کارگری هستند کاملاً روشن است که حاکمیت ضد کارگری جمهوری اسلامی و دستگاههای ضد امنیتی آن لحظه ای در برخورد خصمانه و ردیالانه با این جنبش کوتاهی نکرده اند و از انواع شیوه های تهدید و ارعاب و اخراج و سرکوب و زندان و شکنجه و تهدید خانواده ها و بستگان و توطئه و خدعه و نیرنگ و تطمیع و فرستادن جاسوس و خبرچین به درون سندیکا به منظور سرکوب این جنبش استفاده کرده اند و در زمانی که بساط ننگین این حکومت به دست توانای کارگران و زحمتکشان ایران برچیده نشود استفاده خواهند کرد.

ایجاد بدبینی، تهمت، افتراء، تخریب و ترورشخصیت و تهدید و تطمیع که منجر به تفرقه و جدائی و تلاشی درونی تشکیلات شود از شگردهای تمام سازمانهای ضد امنیتی و سرکوبگر در سراسر جهان از جمله وزارت اطلاعات ایران است. در مورد سندیکاهای مستقل کارگری ایران به دلیل آگاهی و دانش و تجربه و صداقت و روحیه رزمندگی و استقامت قابل تحسین رهبران آن نتوانستند با کاربرد فشارهای بیرونی آن را نابود کنند؛ آنها تمام تلاش خود را کردند تا این سمبل های مقاومت و فداکاری را از توده زحمتکشان ایران گرفته و آنان را خورد کرده و به شکست و سازش بکشانند ولی موفق نشدند. حال می خواهند با ایجاد شکاف و دامن زدن به اختلافات درونی و تخریب شخصیت این سمبل های مقاومت و ایستادگی از طریق و زبان خود فعالین سندیکائی به این خواست ردیالانه برسند. اینکه یک تشکیلات سالم نباید قائم به یک شخصیت باشد و باید در تصمیم گیریهای درونی خود بر اساس اساسنامه خود به شیوه ای دمکراتیک تصمیم گیری کند امری است طبیعی و طبیعی است که تشکیلاتی در تصمیمی مشترک و دمکراتیک رهبری جدیدی انتخاب کند، ولی این امری طبیعی نیست که به هر دلیلی با بیانیه ای چنین توهین آمیز و دشمن شاد کن با یکی از فداکارترین و مقاومترین فعالینش برخورد کند!

وظیفه همه فعالین جنبش کارگری و سندیکائی ایران حفظ و گسترش وحدت و همبستگی کارگران و زحمتکشان علیه دشمنان طبقاتی آنهاست. باید از این همبستگی مانند مردمک چشم حفاظت کرد و آب به آسیاب دشمنان طبقاتی نریخت.

سازمانهای پرولتاری باید دارای چه شکلهایی باشند؟

اتحادیه های حرفه ای و کنوپراتیوهای کارگری (و بیشتر کنوپراتیوهای تولید و مصرف) متداول ترین و توده ای ترین سازمانها هستند. هدف اتحادیه ها (به طور عمده) مبارزه علیه سرمایه صنعتی برای بهبود وضع کارگران در چهار دیوار سرمایه داری کنونی است. هدف کنوپراتیوها (به طور عمده) مبارزه علیه سرمایه تجارتي به منظور توسعه مصرف کارگران از طریق تقلیل بهای ضروری ترین کالاها است که البته آن نیز در همان چهار دیوار سرمایه داری انجام می پذیرد. تردیدی نیست که هم اتحادیه ها و هم کنوپراتیوها به منزله وسائلی که توده پرولتار را متشکل می سازند. برای وی لازمند. لذا از نظر سوسیالیسم پرولتاری مارکس و انگلس، پرولتاریا باید این هر دو شکل سازمانی را محکم بچسبد و آنها را تحکیم و تقویت نماید. البته تا آنجا که شرایط سیاسی موجود اجازه می دهد.

ولی تنها اتحادیه های حرفه ای و کنوپراتیوها نمی توانند حوائج تشکیلاتی پرولتاریای مبارز را برآورده کنند. و این نیز بدان سبب است که سازمانهای مذکور نمی توانند از چهاردیوار سرمایه داری گام فراتر گذارند زیرا هدف آنها بهبود وضع کارگران در چهاردیوار سرمایه داری است. ولی کارگران خواستار آزادی کامل از قید بردگی سرمایه داری اند. کارگران می خواهند این چهاردیوار را بشکنند، نه این که به چرخ زدن در داخل آن اکتفا نمایند لذا علاوه بر آن، آن چنان سازمانی لازم است که بتواند عناصر آگاه کارگری همه حرفه ها را در پیرامون خود گرد آورد و پرولتاریا را به طبقه آگاه مبدل سازد و برچیدن بساط سرمایه داری و تدارک انقلاب سوسیالیستی را هدف عمده خود قرار دهد.

چنین سازمانی حزب سوسیال دموکرات پرولتاریا است.

این حزب باید حزب طبقاتی و از احزاب دیگر به کلی مستقل باشد زیرا حزب طبقه پرولتاریا است که رهانشان باید تنها به دست خودشان انجام پذیرد.

این حزب باید حزب انقلابی باشد زیرا رهائی کارگران تنها از طریق انقلابی و به کمک انقلاب سوسیالیستی میسر است.

این حزب باید حزب بین المللی و ابواب آن به روی هر پرولتار آگاه مفتوح باشد، زیرا رهائی کارگران یک مسئله اجتماعی است نه یک مسئله ملی یعنی خواه برای پرولتار گرجی و خواه برای پرولتار روس و یا پرولتارهای ملل دیگر دارای اهمیت همانندی است.

از اینجا روشن است که هر اندازه پرولتارهای ملل مختلف فشرده تر شوند و هر چه بیشتر دیوارهای ملی که بین آنان ایجاد گردیده از بیخ وین ویران شود، به همان نسبت حزب پرولتاریا نیرومندتر و متشکل ساختن پرولتاریا به صورت یک طبقه تقسیم ناپذیر آسان تر خواهد گردید.

بدین جهت ضروری است که در سازمان‌های پرولتاریا - اعم از این که حزب باشد یا اتحادیه و یا کنوپراتیو - برخلاف از هم پاشیدگی فدرالیستی، تا سرحد امکان، اصل مرکزیت عملی شود. و نیز روشن است که همه‌ی این سازمان‌ها باید، تا آنجا که شرایط سیاسی و غیره مانع نباشد، بر اساس دموکراتیک بنا گردند.

و اما مناسبات متقابل حزب از طرفی و اتحادیه‌ها و کنوپراتیوها از طرف دیگر چگونه باید باشد؟ آیا اتحادیه‌ها و کنوپراتیوها باید حزبی باشند یا غیر حزبی؟ حل این مسئله منوط به آن است که پرولتاریا کجا و در چه شرایطی باید مبارزه کند. در هر صورت تردیدی نیست که هم اتحادیه‌ها و هم کنوپراتیوها هر چه با حزب سوسیالیستی پرولتاریا مناسبات دوستانه تری داشته باشند، رشدشان کامل تر خواهد بود. و این بدان سبب است که این هر دو سازمان اقتصادی وقتی به حزب سوسیالیست نیرومند نزدیک نباشند، چه بسا بی اثر می شوند، منافع عمومی طبقاتی را به سود منافع محدود حرفه‌ای فراموش می کنند و بدین وسیله به پرولتاریا زیان فاحش می رسانند. به این جهت ضروری است که در هر حالت نفوذ مسلکی و سیاسی حزب را در اتحادیه‌ها و کنوپراتیوها تأمین نمود. تنها در این صورت است که سازمان‌های مذکور به آن چنان مکتب سوسیالیستی مبدل می شوند که می تواند پرولتاریای پراکنده به صورت گروه‌های جداگانه را به صورت یک طبقه‌ی آگاه متشکل سازد.

استالین (آنارشیزم یا سوسیالیسم)
از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

اطلاعیه حزب کمونیست کارگران فرانسه در مورد تجاوز فرانسه به مالی

نه به دخالت نظامی فرانسه در مالی، نه به « اتحاد مقدس » برای حمایت از این جنگ دولت فرانسه واحدهای نظامی خود را برای دخالت در امور داخلی مالی فرستاده است

بعد از ساحل عاج و لیبی، حال نوبت به مالی رسیده است. باز فرانسه در یکی از مستعمرات قدیمی خود جنگ براه انداخته است. این گزینه واحد، از لحظه‌ای که شمال مالی بدست گروه‌های مسلح اسلامی افتاد، در دستور کار قرار گرفته بود. از همان آغاز، فرانسوا اولاند تلاش کرد که سازمان ملل متحد برای یک دخالت نظامی بین المللی در مالی چراغ سبز بدهد، تدارک جزئیات این امر را هم ستاد دیپلماسی فرانسه بعهده داشت.

از کسانی مثل اوآترا، که با دخالت نظامی فرانسه در ساحل عاج برسر کار آمد، کومپاواره در بورکینافاسو، حافظ دائمی منافع امپریالیسم فرانسه در منطقه، صرف نظر نوع حکومت در پاریس، یا یاری بونی، حاکم مستبد بنین، بعنوان پوشش « آفریقائی »! برای این دخالت نظامی استفاده شده است... بدون شک کلیه نیروهای نظامی فرانسه مستقر در آفریقا برای انجام این دخالت نظامی بسیج شده بودند.

مبارزه بر علیه گروه‌های مسلح اسلامی، که یک قسمت از سرزمین مالی را در کنترل خود دارند، شگرتی است برای توجیه این دخالت نظامی فرانسه. گرچه این گروه‌ها تمامیت ارضی مالی را در خطر قرار داده و در مناطق تحت کنترل خود بیداد می کنند. اما حضور و سادگی تحرک شان در این سرزمین حکایت از وجود مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عمیق دارد، مشکلاتی که رژیم های حاکم در مالی، با فرض اینکه ناشی از مدیریت غلط خودشان هم نباشد، قادر نیستند که این مشکلات را بر طرف کنند...

زیر پوشش این دخالت کنترل یک منطقه غنی از مواد خام استراتژیک، خاصه اورانیوم در مد نظر است. ناگفته نماند که استخراج اورانیوم در نیجر، کشور همسایه مالی، توسط کمپانی فرانسوی آروا صورت می گیرد و مالی هم از این منابع کم ندارد.

جنگ در ساحل عاج، افغانستان و لیبی بخوبی نشان داد که مبارزه بر علیه تروریسم و دفاع از دموکراسی یک دروغ بوده، این است که ما با دخالت نظامی فرانسه در مالی بکلی مخالفیم. در مقابل، ما بر لزوم کنار گذاشتن سیاستی که بنام « فرانسه - آفریقا »! سیاستی که سرکردگی اقتصادی، دخالت سیاسی و نظامی را دنبال می کند، تاکید داریم. چون این خلق مالی است که باید با تکیه بر نیروهای دموکراتیک و میهن دوست راه حلی برای خروج از بحران جاری در این کشور پیدا کند.

پاریس، ۱۲ ژنویه ۲۰۱۳
حزب کمونیست کارگران فرانسه

تجاوز نظامی به کشور مالی یک اقدام استعماری و جنایتکارانه است

در اواسط ماه ژانویه، دولت فرانسوا هولاند سوسیالیست دستور تجاوز نظامی به کشور ۱۵ میلیونی مالی را صادر نمود. بیش از ۲۰۰۰ سرباز تا بدندان مسلح فرانسوی با توپ و تانک و هلی کوپتر و هواپیما به مالی سرانجام شدند تا شهر کوچک دیابالی (Diabaly) و مناطق اطراف را با خاک یکسان کنند. دولت فرانسوا هولاند فوراً دستور داد که از ورود خبرنگاران داخلی و خارجی به دیابالی ممانعت بعمل آید. اما پس از گذشت چند روز معلوم شد که ارتش فرانسه به همراه ارتش دست نشانده مالی و نیروهای نظامی کشورهای دیگر دست به کشتار وسیع مردم و ناراضیان مالیائی زده اند. گزارشات حاکی است که مجروحین این تجاوز در بیمارستانهای منطقه در صف های طولانی منتظر مداوا هستند. سازمانهای حقوق بشری، دیده بان حقوق بشر، و صلیب سرخ به دولت فرانسوا هولاند در مورد رفتار وحشیانه ارتش فرانسه با مردم مالی اعتراض کردند.

حزب کار ایران (توفان) تجاوز امپریالیستهای فرانسوی به کشور مالی را شدیداً محکوم نموده و خواهان خروج فوری نیروی نظامی فرانسه از مالی است. ما از مردم صلح دوست جهان می‌خواهیم که صدای اعتراض خود به لشکرکشی فرانسوا هولاند به مالی را رساتر کنند.

دولت امپریالیستی فرانسه برای این تجاوز نظامی همان توجیحات دولت ارتجاعی و وحشی بوش-چی نی در تجاوز به عراق و افغانستان را بکار گرفت: "تروریست ها"، "اسلامیست ها"، "جهادی ها" شمال کشور مالی را به کنترل خود در آورده و امنیت جهانی، امنیت مردم مالی، و امنیت مردم محل را مورد تهدید قرار داده اند! این تروریست ها به قتل و جنایت بر علیه مردم منطقه دست زده اند..... فرانسوا هولاند اعلام نمود که فرانسه تا زمانی که ثبات و امنیت در مالی برقرار نشده است آن کشور را ترک نخواهد کرد.



راستی که امپریالیست ها، چه با برچسب سوسیالیستی و چه بدون برچسب، توجیحات مشابه و بیرون آمده از یک خورجین را برای تشدید چپاولگری خود بکار می‌گیرند.

در پی تجاوز نظامی فرانسه به مالی، کشورهای غارتگر امپریالیستی همه به صف شدند تا تروریست ها و شورشیان سهر دیابالی در شمال مالی را سر جای خود بنشانند و غائله را هرچه زودتر ختم کنند. اتحادیه اروپا سراسیمه از این تجاوز حمایت کرد. وزیر امور خارجه اتحادیه، کاترین اشتون، وزرای خارجه کشورهای عضو را در یک جلسه فوق العاده در بروکسل گرد آورد تا سریعاً در مورد وقایع مالی و کمک رسانی به نیروهای فرانسوی و مالیائی تصمیمات لازم را بگیرند. کشورهای انگلستان، ایتالیا، دانمارک، بلژیک، آلمان، و کانادا چنیندهن هواپیمای باربری نظامی با محموله های لازم برای کمک رسانی به نیروهای فرانسوی ارسال داشتند. دولت اوباما که ماه ها قبل حمایت خود را از دولت فرانسه برای تدارک حمله به مالی اعلام کرده بود فوراً هواپیما های جاسوسی و پهپاد به منطقه فرستاد تا بر فراز کشور مالی و الجزایر برای جمع آوری اطلاعات و ارسال آن به نیروهای فرانسوی فعالیت کنند. وزیر دفاع (جنگ!) دولت اوباما، لئون پنه تا، در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که آمریکا قول داده است که هر آنچه را که فرانسه در این جنگ لازم داشته باشد در اختیار آن قرار دهد.

کشورهای اتحادیه اقتصادی آفریقای غربی (Economic Community of West African States) که ۲۰ کشور آفریقائی را در بر می‌گیرد و همگی یا وابسته به این امپریالیست غربی ان و یا به آن و یا منافع خود را در نزدیکی با چپاولگران جهانی می بینند سریعاً بیش از ۳۰۰۰ سرباز برای کمک به تجاوزگران فرانسوی گسیل داشتند. رئیس اتحادیه آفریقا همچنین از کشورهای آفریقائی غیر عضو خواست که از نیروهای فرانسوی حمایت کرده و در ارسال نیرو و دادن کمک های لجستیکی کوتاهی ننمایند.

آنچه مسلم است اینکه دلیل بسیج کشورهای امپریالیستی غربی و نیروهای وابسته به آنها در دفاع از این تجاوز نه مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی است و نه رفع خشونت بر علیه مردم مالی و نه برای دفاع از آزادی و دموکراسی است. دولت فرانسه به همراه ناتو، نیروهای بسیار وحشی و مرتجع بنیادگرا را بر علیه رژیم قذافی بسیج کردند و کشور لیبی را با ۹۰۰۰ بار بمباران هوائی توسط ناتو به عصر حجر کشاندند و یک رژیم بنیادگرا در لیبی مستقر نمودند. دولتهای فرانسه، چه با برچسب سوسیالیستی و چه بدون برچسب،

همیشه از جبهه بنیادگرای النصرت که شاخه ای از القاعده است حمایت نموده و بهمه راه کشور های عضو ناتو ورژیم های مرتجع عرب این جبهه را برای سرنگونی رژیم سوریه تقویت کرده و میکند. برای امپریالیستهای فرانسوی آنچه که مهم است که حفظ و تقویت منافع بنیادی خود در آفریقا است و تا زمانی که نیروهای بنیادگر تهدیدی برای منافع فرانسه و متحدان غربی اش نباشند از این نیروها حمایت بعمل آورده و حتی آنها را تقویت میکنند که نمونه آشکار آن رژیم حاکم بر لیبی امروز است.

امپریالیستهای غربی دارای منافع حیاتی در قاره آفریقا بوده و هستند و فرانسه دارای منافع اقتصادی فراوانی در کشور مالی است. کشور مالی در سالهای ۱۹۶۰-۱۸۹۲ مستعمره فرانسه بود و کشورهای همسایه آن، الجزایر، موریتانی، بوركینو فاسو، ساحل عاج، گینه، و نیجریه، سنگال و چندین کشور دیگر آفریقائی خانواده مستعمرات فرانسه را تشکیل میدادند. مالی دارای منابع زیرزمینی فراوانی مانند طلا، اورانیوم، سنگ آهک، سنگ گچ، خاک سفید برای ساخت ظروف چینی، گرافیت، ... است که همگی مورد بهره برداری قرار دارند. برای نمونه، میزان استخراج طلا در کشور مالی در چندین سال گذشته عبارتند از:

سال	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱
میزان طلا به کیلو گرم	۴۳۵۵۶۰۴۳	۴۲۹۱۱۵۰۵۳۵	۴۴۲۳۰۴۲۹	۵۱۹۵۷۴۴۲۳	۴۸۸۵۰۵۱۹۵۷	۴۸۸۵۰۵۱۹۵۷	۴۱۱۶۰۴۸۸۵	۴۲۰۰۰۴۲۰۰۰	۴۴۶۰۰۴۴۶۰۰	۴۳۵۰۰۴۳۵۰۰

در آفریقا، مالی سومین تولید کننده طلا بعد از آفریقای جنوبی و غنا است. طلای مالی از دوران امپراتوری مالی و سفر پادشاه اش به مکه در سال ۱۳۲۴ میلادی با بیش از ۸ تن طلا معروف بوده است. در حال حاضر، مالی از ۷ معدن بزرگ، طلا استخراج نموده و در نظر دارد که استخراج طلا را توسعه دهد.

برای مثال، کمپانی کانادائی IAMGOLD و کمپانی انگلیسی AngloGold Ashanto در حال استخراج طلا در مالی هستند. برای آنکه مشخص شود که چقدر امپریالیستها بیرحمانه کشورهای آفریقائی را چپاول میکنند خوب است به نسبت تقسیم در آمد معادن طلا در مالی توجه کنیم:

در معدن Sadiola Hil، ۴۱٪ به کمپانی IAMGOLD، ۴۱٪ به کمپانی AngloGold Ashanto و ۱۸٪ به دولت مالی تعلق میگیرد.

در معدن Yatela Gold، ۴۰٪ به IAMGOLD و ۴۰٪ به AngloGold Ashanto و ۲۰٪ به دولت مالی تعلق میگیرد.

باید گفته شود که این سهم بندیها نمونه ای از خروار اند و در هیچیک از قراردادهای، کشور مالی از بیش از ۲۰٪ سهم برخوردار نیست. تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل!

ذخایر دست نخورده در مالی نیز بسیارند.

چندین کمپانی اروپائی در حال اکتشاف اورانیوم در مالی هستند و بویژه پروژه اکتشاف در شمال کشور در شهر کیدال (Kidal) بسیار امیدوار کننده است. میزان سنگ اورانیوم به چندین هزار تن تخمین زده شده است.

چندین کمپانی چند ملیتی چشم بر روی ذخایر نفت مالی دوخته اند. بزرگترین ذخایر نفت مالی در شمال کشور و منطقه کوچکی در کشورهای همسایه موریتانی و الجزایر قرار دارند، همان منطقه ای که مورد تجاوز مستقیم فرانسه قرار گرفته است. امپریالیستهای اروپائی امیدوارند که نفت و گاز این منطقه را استخراج نموده و آنرا از طریق الجزایر به اروپا منتقل کنند.

پتانسیل استخراج الماس در مالی زیاد است. میزان لیتیوم در جنوب مالی ۴ تن تخمین زده شده است و در غرب کشور هم معادن لیتیوم وجود دارند.

در شمال مالی ذخایر دیگری مانند معادن زغال سنگ قهوه ای، نمک، و شن مخصوص برای شیشه سازی، آهن، قلع، مس، ماگنیزیم، بوکسیت، و سنگ مرمر فراوان وجود دارند که مورد توجه امپریالیستهای اروپائی قرار گرفته اند.

بهبوده نیست که امپریالیستهای غربی میخوانند غائله را هر چه زودتر خاتمه دهند!



در مرکز وقایع کشور مالی در چندین دهه گذشته، جنبش اقلیت ملی ۱,۲ میلیونی تارگ (Taureg) قرار دارد. تارگ ها بدلیل ایجاد مرزهای جغرافیائی مصنوعی توسط استعمارگران بین کشورهای مالی و همسایگان، الجزیره، نیجریه، نیجر، بوركینافاسو، و لیبی تقسیم شده اند. از نظر تاریخی، تارگ ها دست به شورش متوالی بر علیه استعمارگران و مرزهای جغرافیائی تحمیلی زده اند که توسط آنها شدیداً سرکوب شدند. بعد از استقلال مالی در ۱۹۶۰، این مبارزه بر علیه رژیمهای نواستعماری ادامه داشت. شورش تارگ ها در سالهای ۱۹۶۴-۱۹۶۲ اولین مبارزه متمرکز تارگ ها بعد از استقلال بود که توسط نیروهای نظامی مالی سرکوب شد. دومین شورش وسیع در سال ۱۹۹۰ صورت گرفت که توانست خودمختاری محدودی را به رژیم مالی تحمیل کند. مبارزات تارگ ها ادامه یافت تا آنکه توانست در سال ۲۰۰۷ امتیازات سیاسی-اقلیمی در مالی و نیجر کسب کند. اما این امتیازات همیشه مورد تهدید بود و بعضی از آنها توسط ارتش مالی پس گرفته میشد. با میانجیگری قذافی در سال ۲۰۰۹، قرارداد صلحی بین تارگ ها و دولت مالی به امضا رسید اما ارتش مالی تمام کوشش خود را در سرکوب ملت تارگ بکار میبرد. در سال ۲۰۱۱ درگیری و قتل عام وسیع تارگ ها توسط نیروهای مسلح مالی جرقه قیام را زد و نیروهای مسلح جنبش آزادیبخش آزواد (National Movement of Azawad-MLNA Liberation) ارتش مالی را در آوریل ۲۰۱۲ بشکست کشاند و استقلال شمال مالی را اعلام نمود.

درگیری بین تارگ ها و دولت مالی به نیروهای بنیادگرا فرصتی داد تا نیروی خود را در مالی بویزه منطقه شمالی آن تقویت کرده و دست به سازماندهی بزنند. اسلامیت ها و جهادگران همیشه مخالف جنبش استقلال شمال مالی بوده و به برکت تهاجم نظامی ناتو به لیبی و سرنگونی قذافی و تقویت آنها توسط امپریالیست ها به انبارهای اسلحه دست یافتند. جهادگرایان کشورهای مختلف منطقه خود را در شمال مالی متمرکز نمودند و نیروهای جنبش آزادیبخش آزواد را کنار زده و استقلال شمال مالی را لغو کردند. ارتش مالی که همچنان به سرکوب جنبش استقلال طلبانه ادامه میداد خود را با جنبش جهادگرا که خواب امت اسلامی را میبیدند مواجه شد.

جنبش آزواد خود را در شرایطی یافت که مجبور شد با ارتش مالی بر سر خودمختاری تارگ ها مجدداً چانه زنی کند و در دسامبر ۲۰۱۲ وارد مذاکره با دولت شد.

تارگ ها ملتی هستند که در اکثریت در شمال مالی سکونت دارند، منطقه ای که دارای معادن و ثروت های فراوانی است که توسط امپریالیست ها چپاول میشود. تارگ ها بر علیه این چپاول و ستمگری طبقاتی احساس عمیق دارند و مبارزه خود را با مبارزه تارگ های ساکن کشورهای همسایه پیوند میدهند. برای نمونه، تارگ های ساکن در نیجر که در معادن اورانیوم کار میکنند بطور مداوم و در پیوند با کارگران ملیت های دیگر دست به تظاهرات و اعتراض میزنند. امپریالیستهای فرانسوی اورانیوم مورد نیاز نیروگاه های اتمی فرانسه را از کشورهای آفریقائی با قیمت ارزان و تولید ضایعه زیاد تهیه میکنند. کمپانی فرانسوی آریوا (Areva) که در نیجریه اورانیوم استخراج میکند محیط زیست منطقه را شدیداً آلوده کرده است بطوری که آب آشامیدنی مردم به مواد رادیواکتیو آلفا و بتا آلوده شده است. این کمپانی قرار است که در نیجر معدن اورانیوم دیگری استخراج کند که بزرگترین معدن اورانیوم در جهان خواهد بود. اعتراضات کارگران معادن اورانیوم در نیجر، به کارگران معادن مناطق شمال مالی الهام داد تا بر علیه چپاولگری امپریالیستها و دست نشاندگان و بر علیه آلودگی محیط زیست توسط آنها، بویزه زمانی که قرار است معادن اورانیومی با ذخیره بیش از ۵۲۰۰ تن اورانیوم در شمال مالی استخراج شود، دست به اعتراض بزنند. تارگ ها با وجود آنکه تولیدکننده ثروت فراوانی هستند ولی خود از فقیرترین مردم جهان هستند. اعتراض به این وضعیت و الهام گیری از مبارزات کارگران کشورهای همسایه، امپریالیست های غربی بویزه فرانسوی را بشدت نگران کرده است چونکه از دست رفتن یک عضو از خانواده مستعمرات موجب رهایی بسیاری از کشورهای آفریقائی از روابط نواستعماری خواهد بود. چنانچه مالی برود قیام مناطق وسیعی در آفریقا را در مینوردد بطوری که نه تنها خانه های فرانسه دیگر روشنائی سابق را نخواهند داشت بلکه تأثیرات قیام در همه دنیای غرب احساس خواهد شد.



تظاهرات در نیجر بر علیه کمپانی های غارتگر غربی

همانطور که از داده ها بر می آید، امپریالیستها جز غارت و چپاول، جنگ و خونریزی، استقرار حکومتهای دست نشانده که حافظ منافع آنها باشند، نابودی محیط زیست، چیزی بارمغان نمی آورند. فقط مبارزات پیگیر، شورش، قیام، و انقلاب زحمتکشان برهبری حزب گارگران است که میتواند دست چپاولگران داخلی و خارجی را از زندگی مردم کوتاه کرده و آزادی و برابری و استقلال و زندگی انسانی را پی ریزی کند.

حزب کار ایران (توفان) حمله، تجاوز، و مداخله امپریالیستها در امور کشورهای دیگر را شدیداً محکوم نموده و از کارگران و زحمتکشان میخواهد که مبارزه خود را بر علیه هر نوع زورگویی و قلدر منشی و مداخله جوئی تشدید کنند.

در لیبی چه گذشت؟

مقاله ای که از نظر خوانندگان گرامی میگذرد ترجمه ایست از جزوه ارزشمند "اولف بیرن" یکی از نویسندگان چپ کمونیست و ضد امپریالیست در سوند تحت عنوان "در لیبی چه گذشت" که به طور مفصل به اوضاع سیاسی اقتصادی و اجتماعی لیبی می پردازد و از اهداف امپریالیستها از این تجاوز بربرمنشانه پرده بر میدارد. این مقاله در ماه مه سال گذشته منتشر شد. ما از رفیقی از سوند که زحمت این ترجمه را بعهده گرفته در اختیار هئیت تحریریه قرار داده است تشکر میکنیم دستشان را به گرمی میفشاریم.

هئیت تحریریه

بهمن ماه هزار و سیصد و نود و یک



پرزیدنت اوباما روشهای سیاست خارجی خود را پیش از دریافت جایزه نوبل در اسلو، ۱۰ دسامبر ۲۰۰۹، با عبارت شوم: "من تصور میکنم که خشونت را میتوان با دلایل بشر دوستانه توجیه نمود." اعلام کرد. سرکوب لیبی مثالیهست بر این امر. لیبی از نظر مساحت چهارمین کشور بزرگ در آفریقا است. اما فقط ۶ میلیون نفر جمعیت دارد و ۱،۵ میلیون از آنها در پایتخت، طرابلس، زندگی میکنند. به عبارت دیگر ۹۰ درصد از مساحت کشور از کویر است. لیبی از سه منطقه، Tripolitania در شمال غربی جایی که طرابلس قرار دارد، فزان در جنوب و استان Cyrenaica در شمال شرقی با شهر بندری بنغازی، تشکیل شده است.

کشور دارای بزرگترین منابع اثبات شده نفتی، ۴۶،۵ میلیارد بشکه، و همچنین ذخائر طبیعی بزرگ گاز است. درآمد نفت از ۳۰ سال قبل مخارج یک طرح آبیاری منحصراً بفرده، موسوم به "Great Man-Made River"، را تامین نموده است. خطوط لوله از دریاچه های زیر زمینی - ه واقع در صحرا به تاسیسات آبیاری کشیده شدند و بدین ترتیب لیبی از کشوری که بسیاری گرسنگی میکشیدند به کشوری عمدتاً خود کفا از نظر مواد غذایی مبدل شد.

قبل از بمباران - ه ناتو که در مارس ۲۰۱۱ آغاز شد لیبی به چهار کشور آفریقایی، با بالاترین تولید ناخالص داخلی سرانه، تعلق داشت. لیبی، بر اساس سازمان بهداشت جهانی و تحقیقات یونسکو از پارامترهای رفاه، از بالاترین استاندارد در میان کشورهای آفریقایی، بالاتر از عربستان سعودی و در سطح بسیاری از کشورهای اروپایی، قرار داشت. توسط سازمان ملل متحد لیبی بعنوان یک کشور - "توسعه انسانی"، HDI-rankning (شاخص توسعه انسانی) ۵۳ از ۱۹۴ کشور، رتبه بندی شده بود (۱) خدمات درمانی و آموزش و پرورش رایگان بودند. لیبی جامعه ای سکولار بود.

تاریخچه

شمال آفریقا در محدوده امپراطوری ترکیه دارای موقعیتی تقریباً مستقل بود. ترکیه در دهه های ۱۸۰۰ حاکمیت خود را در همه جا بجز نوار ساحلی کوچکی، چیزی که در حال حاضر لیبی است، میان مصر - ه انگلیس و تونس - ه فرانسه، از دست داد.

۱۹۱۱ ایتالیا مایل بود که سالگرد ۵۰ سالگی وحدت ایتالیا را با اشغال لیبی جشن بگیرد. اشغالگران ایتالیایی با مقاومت سخت مردم عرب مواجه شدند. در آن زمان ایتالیاییها اولین بمباران هوایی تاریخ را انجام دادند. آن بمباران بر روی یک آبادی صلحجو واقع در خارج از طرابلس رخ داد.

روزنامه "Dagens Nyheter" گزارش داد: "ایتالیاییها بمبهای خود را از هواپیماهای *aero* پرتاب میکنند. یکی از خلبانان موفق شده است که با نتیجه ای خوب بمبهایی را بر روی اردوگاه دشمن پرتاب نماید." بمباران انتقامی بود از اهالی آبادی که خود را بعنوان شجاع در مقابله با ژاندارمهای استعمارگر ایتالیایی برجسته نموده بودند.

در کتاب "دروغها" (۱۹۱۲) گوستاو یانسون احساس برتری خلبانان ایتالیایی را تشریح مینماید: "او در آسمان به منظور تقویت برتری غیر قابل انکار نژاد سفید پرواز مینمود. او در دسترس شاهد و مدرک داشت، هفت بمب بسیار قوی. پرتاب آنها از آسمان، گریزناپذیر و بی چون و چرا بود." بر اساس اطلاعاتی که در این باره در دسترس است، "تأثیر اخلاقی شگفت انگیزی بر روی اعراب داشتند" (۲).

این ابتدای استعمار ایتالیا و نسل کشی در لیبی بود. تخمین زده شده است که تا سال ۱۹۳۱، ۷۵۰۰۰۰ لیبیایی در جریان مقاومت در مقابل تلاش ایتالیا به منظور ضمیمه نمودن کشور، جان خود را از دست دادند.

در خلال جنگ جهانی دوم لیبی به صحنه ای برای جنگ صحرا مبدل شد. منطقه از ۱۹۴۳ تحت کنترل انگلیس و فرانسه قرار داشت.

۱۹۵۱ لیبی از نظر سیاسی رسماً مستقل شد، اما توسط ایدریس، پادشاه دست نشانده ی آمریکا، اداره میشد. لیبی در آن زمان یکی از فقیرترین کشورهای جهان با جمعیتی بالغ بر ۹۰ درصد بیسواد بود.

۱۹۶۹ انقلابی بدون خونریزی به رهبری سرهنگ معمر قذافی انجام، نفت ملی، آمریکا و انگلیس ناگزیر پایگاههای نظامی خود را در آنجا ترک و توسعه ای سریع در کشور آغاز شد.

به مدت ۳۰ سال آمریکا و متحدانش جنگی آشکار و پنهان، موسوم به جنگ ملایم، را بر علیه لیبی، که در دوران ریاست رونالد ریگان زمانیکه کشور متهم به این شد که از ترور حمایت مینمود شدت یافت، هدایت نمود. تحریمها به اجرا گذاشته شدند و طرابلس و بنغازی در سال ۱۹۸۶ با دستکم صدها کشته بمباران شدند. توسط CIA مجموعه ای از اقدامات جهت ترور قذافی سازماندهی شدند.

۲۰۰۳-۲۰۰۱ لیبی تا حدی به غرب نزدیک شد:

دولت لیبی به امر نظارت بر دفاع نظامی کشور جهت برآورده نمودن مطالبات معمولی، از جمله اثبات عدم وجود برنامه ای هسته ای، رضایت داد. این پاسخی بود از جانب لیبی به، اساساً، همان باج خواهی سیاسی در مورد برنامه هسته ای که ما آنرا از کره، عراق و ایران بجای میاوریم. لیبی، ۲۰۱۱، در واقع ساز و برگ جنگی خود را کاهش داده بود و حتی در مقایسه با استانداردهای منطقه ای تجهیزات نظامی اندکی در اختیار داشت.

پس از لغو تحریمها اقتصادی، ۲۰۰۳، قراردادهای گسترده اقتصادی، بویژه در حوزه انرژی، با آمریکا و اتحادیه اروپا منعقد شدند.

۲۰۰۶ تحریمهای مرتبط با تروریسم، در ازای اینکه لیبی به "شریک" آمریکا در مبارزه اش بر علیه به اصطلاح "تروریسم جهانی" مبدل میشد، لغو شدند. جنبه منفی قضیه در اینجا این بود که واشنگتن از جهات مختلف درک و بینش کافی از مسائل امنیتی دولت لیبی بدست آورد.

چرا لیبی باید متلاشی میشد؟

لیبی، علیرغم این "نزدیکی"، یک کشور مستقل بود، و خاری بود در چشمان حکومتهای مسلط غربی.

اینکه مسئله این بود، توسط گزارشات محرمانه از سفارت آمریکا که ویکی لیکز در اوت ۲۰۱۱ در دسترس عموم قرار داد تایید شد. سفارت از آنچه که او "ناسینونالیسم منابع لیبی" میخواند اظهار تاسف میکند. درخواستهای مکرر لیبی برای افزایش سهم درآمدهای نفتی میتوانست به یک الگوی جدید و خطرناک "با خطر انتشار آن به شمار زیادی از کشورهای تولید کننده نفت" مبدل بشود. به واشنگتن توصیه شده بود که به صراحت "نتایج منفی" حاصل از این موضع را روشن نماید. با نگاهی به گذشته میتوان گفت که دعای سفارت مستجاب شد.

لیبی در خط مقدم تلاشها جهت متحد نمودن آفریقا در آفریقای واحد و در مخالفت با AFRICOM، فرماندهی پنتاگون، و گسترش یک پایگاه نظامی آمریکایی در آفریقا، قرار داشت.

کشور، با در دسترس قرار دادن امکانات برای کشورهای فقیر آفریقای که بتوانند بدون تکیه بر سازمان تحت کنترل غرب، IMF، یا جهان غرب، سرمایه گذاری نمایند، مرکزی بود برای استقلال آفریقا. دولت لیبی ۳۲ میلیارد دلار برای طرحهای بزرگ سرمایه گذاری در آفریقا، ارتباطات ماهواره ای، بانک مرکزی آفریقای، صندوق پول آفریقای و بانک سرمایه گذاری آفریقای کنار گذاشته بود. پولهایی که در تجاوز ۲۰۱۱ مصادره شدند.

قذافی از راه اندازی یک ارز بین المللی عربی-آفریقای، دینار طلا، با هدف خارج نمودن دلار و یورو از دور رقابتهای حمایت مینمود.

این امور انگیزه های حکومت‌های امپریالیستی غربی را جهت نابود نمودن استقلال لیبی تشکیل میدادند. گفته های - فرمانده سابق ناتو، ژنرال وسلی کلارک، تایید مینمایند که پنتاگون در همان اوایل ۲۰۰۱ ماموریت آماده سازی جنگ بر علیه لیبی را دریافت نموده بود (۳).

بهار ۲۰۱۱

شورش مردمی در تونس و مصر در اوایل بهار- زمستان، با غیر مسلح بودن تظاهر کننده گان مشخص شدند، در حالیکه در ۱۷ فوریه تظاهر کننده گان مسلح تحت پرچم پادشاه ایدریس رژه میرفتند. هزاران سرباز القاعده و اعضای گروه مبارزه اسلامی لیبی، به انبارهای ارتش یورش بردند، خود را مسلح و شلیک به محله ها و مناطق را آغاز نمودند. دولت لیبی در جهت برقراری نظم تلاش نمود امری که از جانب غرب بعنوان تجاوز توصیف شد. CIA از سالها قبل تماسهایی را با جناحهای مختلف در بنغازی برقرار نموده بود. تنها طی چند روز نیروهای شورشی کنترل شهر را بدست گرفتند و تظاهرات مسلحانه در بسیاری از مناطق رخ داد. در رسانه های خبری غرب آنها بعنوان "تظاهرات صلح جویانه" برجسته شدند. آشوبها بطور فزاینده ای شبیه به جنگ داخلی شد. مخالفان مسلح خود را در شورای ملی انتقالی (NTC)، به رهبری محمد جبریل، استاد دانشگاه - تحصیلکرده در آمریکا که در خدمت آمریکا ایستاده بود، متشکل نمودند. در ۲۲ فوریه نطق قذافی در تلویزیون و ادعای او مبنی بر اینکه شورشیان با القاعده ارتباط داشتند، مورد تمسخر رسانه های خبری غربی قرار گرفت. اما فرمانده به اصطلاح "شورشیان"، Abdulhaki Belhadj، یک رهبر برجسته القاعده بود، و شورای ملی انتقالی در صفوف خود القاعده ایهای با تجربه ای را داشت. بخشی از آنها اکنون به منظور متزلزل نمودن رژیم در سوریه بسر میبرند. قبل از ۱۰ مارس شورای ملی انتقالی از جانب فرانسه بعنوان دولت قانونی لیبی مورد تایید قرار گرفت. این نیروها توسط حکومت‌های غربی با سلاح، تدارکات و اطلاعات ماهواره ای، که واحدهای ویژه شان نیز نبردهای زمینی را از طریق شمار فراوانی از سربازان نخبه وارداتی - قطری رهبری مینمودند، تغذیه میشدند (۴).

تبلیغات

جنگ داخلی نیز از نظر سیاسی ابتدا توسط سارکوزی، سپس کامرون و در آخر توسط اعلامیه اوپاما با درخواست "قذافی باید برود" به اوج خود رسید. رسانه های خبری تحریکات جنگی را با موجی از تبلیغات - ه تلفیق شده با اشارات تلویحی - ه نژادپرستانه، که قذافی را شرور و اهریمن معرفی مینمودند، پشتیبانی میکردند، و پیامهای خود را در مورد دیکتاتور بی پروا در شرق تهیه و تنظیم مینمودند. در سوئد همصدایی رهبران در نشریات مطالبه میشد: "قذافی باید برود". آنها در خلال نیمه دوم دهه های ۱۹۰۰ دستکم در بیان اصول عدم مداخله در امور کشور های دیگر، اینکه دیکته نمودن سیاست داخلی به کشوری صحیح نیست، اینکه آزادی مردم یک کشور کار مردم خود آن کشور است، را پذیرفته بودند. اما همگی آنها در تبلیغات جنگ به باد فراموشی سپرده شدند. این امر در مورد بخش بزرگی که اصطلاحا خود را چپ مینامدند نیز مصداق داشت. تبلیغات کاذب نقش بزرگی را جهت ایجاد جو روانی، که شرایط را برای تجاوز فراهم آورد، ایفا نمودند. جو ترس و وحشت از طریق به تصویر کشیدن تهدید در مورد قتلعام، در صورت باز پس گرفتن بنغازی از شورشیان، توسط نیروهای نظامی دولتی ایجاد شد. سناریوی فاجعه با اشاره به مثالهای تاریخی که تبلیغات قدیمی مداوما بعنوان "حقایق" مورد تایید قرار داده و به منظور دخالت در خدمت استدلال - ه "قبل از اینکه دیر بشود" قرار گرفته بودند تقویت شدند. رایجترین مثالهای موجود در این تبلیغات - ه مداخله (رواندا، کوزوو، صربستان)، زمانیکه حوادث در رابطه با زمینه های خودش قرار داده نمیشوند، در مغایرت با توصیفات از آنچه که واقعا رخ داد قرار میگیرند و یا گمراه کننده هستند (۵). قتل عامها در بنغازی هر گز بیش از یک فرضیه نبود، که در ضمن در تناقض با اینکه نیروهای نظامی دولتی بهیچ عنوان قتل عامی را در شهرهایی که کنترلش را از نیروهای موسوم به "شورشیان" باز پس گرفتند بکار گرفته نشد، قرار گرفتند. اما این فرضیه ای بود که نقش بزرگی را جهت به اجرا گذاردن تصمیم سازمان ملل متحد در مورد منطقه پرواز ممنوع ایفا نمود. نمونه دیگری از تبلیغات جنگی - ه قبل از جنگ. در ۲۱ فوریه دو خلبان لیبیایی به پایگاهی در مالتا گریختند. تنها حمایت مشاهده ای در مورد این گزارش که دولت لیبی در نظر داشت مردم غیر نظامی خود را بمبارن کند از آنها ناشی میشود. ماهواره های ارتش روسیه قلمرو لیبی را در آنزمان - ه مشخص مداوما تحت نظر داشتند و نتوانستند مدرکی دال بر وقوع چنین بمبارانهایی بدست آورند. این تبلیغی بود که سرعت از اذهان زوده شد اما نقشی مهمی را در آماده سازی شرایط برای تهیه اعلامیه ی منطقه پرواز ممنوع ایفا نمود. سومین مثال در مورد تبلیغات جنگی اطلاعاتیست در مورد تقسیم داروی تقویت توانایی جنسی میان سربازان توسط قذافی به منظور انجام تجاوزات دسته جمعی. بازرس سازمان ملل، Cherif Bassiouni، این ادعا را بعنوان نشانه ای از "رفتار جنون آمیز" محکوم نمود. اما توجه بیشتر را Luis Moreno، دادستان ارشد دادگاه بین المللی جنایی ICC (۶)، میذول این امر نمود. او تمام داستان ساختگی را پذیرفت، دستگیری قذافی را درخواست نمود و بدون هیچ تحقیقاتی، میخواست که آنرا اساس پیگرد قانونی جنایات جنگی قرار دهد.

در ضمن سازمان عفو بین المللی فعالانه در امر انتشار داستان قلبی - ه ویاگرا مشارکت نمود. در حال حاضر این مسئله به جهان فراموشی سپرده شده است.

قوانین بین المللی

پیشنهاداتی جدی در زمینه میانجیگری از جانب آفریقای جنوبی، ترکیه، ونزوئلا و اتحادیه آفریقا مطرح شدند و دولت در طرابلس موافقت خود را با آنها اعلام نمود، اما آمریکا و نیروهای رهبری کننده ناتو آنها را نپذیرفتند. آنها ناخشنود بودند از اینکه پیشنهادات درخواست تغییر رژیم را شامل نمیشد و تصمیم گرفته بودند که جنگ را دنبال کنند.

مقدمات دیپلماتیک برای جنگ، سازمان ملل متحدی را در پوسیدگی عمیق به معرض نمایش گذارد (۷). برای مثال دبیر کل، بانک مون، زمانی که اجازه داد نماینده فراری لیبیایی، که مسئولیت انجام ماموریت‌های کم اهمیت را در سازمان ملل بر عهده داشت، همچنان به کار خود بعنوان نماینده لیبی در سازمان ملل متحد ادامه بدهد، مستقیماً ضوابط سازمان ملل متحد را زیر پا نهاد. فراری ابتدا با گنجانده شدن در فهرست دادگاه بین المللی جنایی ICC مورد تهدید قرار گرفته بود، اما پس از فرار بخشیده شد.

هنگامیکه دولت لیبی تصمیم به جایگزین نمودن سیاستمداران فراری با کارمندان قانونی دولتی گرفت آمریکا، بر خلاف وظائف خود بعنوان کشور میزبان، از ارائه ویزا برای سفر به داخل کشور سرباز زد.

۲۶ فوریه شورای امنیت اولین قطعنامه، ۱۹۷۰، در مورد تحریمهای شدید بر علیه لیبی را تصویب و وظیفه تحت تعقیب قرار دادن قذافی را به دیوان کیفری بین المللی محول نمود، اگر چه چنین تصمیمی در شورای امنیت از هیچگونه حمایتی در منشور سازمان ملل برخوردار نبود و تنها بر اساس تبلیغات جنگی تأیید نشده و بررسی نشده اتخاذ شده بود.

رسانه های خبری غربی در ۱۲ مارس در بوق و کرنا کردند که اتحادیه عرب از ایده پرواز ممنوع حمایت نموده است، اما نگفتند که در جریان تصمیم گیری تنها نیمی از اعضای آن حضور داشتند و اینکه در میان جمع حاضر سوریه و الجزایر شدیداً مخالف دخالت نظامی بودند. به عبارت دیگر شمار اندکی از کشورهای عضو در مورد حمایت از درخواست منطقه پرواز ممنوع تصمیم گیری نمودند. تنها یک کشور، کشور - ه موکل - ه آمریکا، قطر، به انجام عملیات نظامی تمایل داشت.

۱۷ مارس ۲۰۱۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۹۷۳، که راه را برای انجام عملیات نظامی بر علیه لیبی هموار نمود به تصویب رساند.

منع خشونت - منشور سازمان ملل متحد

در منشور سازمان ملل متحد قوانین بین المللی از جایگاه بسیار مهمی برخوردار هستند. ماده ۴: ۲ در منشور سازمان ملل متحد تجویز مینماید که کلیه کشورها باید از تهدید و یا استفاده از خشونت بر علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دیگر کشورها خودداری نمایند. در مورد منع استفاده از خشونت تنها دو استثناء وجود دارد. اولی دفاع از خود است. دومی، ماده ۴۲، ضوابطی که شورای امنیت بر اساس آنها میتواند در مورد خشونت نظامی، اگر کشوری صلح جهانی را مورد تهدید قرار دهد، اتخاذ تصمیم نماید.

همه میدانستند که لیبی نه کشوری را تهدید نموده بود و نه به کشور دیگری، در تضاد کامل با دولتهایی که به اجرا گذاردن قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت را رهبری مینمودند، تجاوز نموده بود.

به عبارت دیگر شورای امنیت راه را برای مداخله نظامی کشورهای دیگر در امور داخلی عضو دیگری، در جنگی داخلی که امنیت بین المللی را مورد تهدید قرار نداده بود، هموار نمود. این امر برخلاف منشور سازمان ملل و قوانین بین المللی است.

قطعنامه به آمریکا و متحدانش این حق را داد که "کلیه اقدامات ضروری" را به منظور "حمایت از غیرنظامیان" اتخاذ و منطقه پرواز ممنوع را ایجاد نمایند، ابهامی که از همان روز - اول - ه آغاز جنگ داخلی در جهت بکارگیری اقدامات گسترده با هدف حمایت از یک طرف به منظور سرنگون نمودن رژیم قانونی لیبی مورد بهره برداری قرار گرفت. اما از طریق بمباران شدید زیر ساختهای کشور قطعنامه نادیده گرفته شد و هدف ضمنی آن "که مردم غیر نظامی را محافظت نماید" توهینی شد به هر گونه درکی از احساس عدالت.

در قطعنامه به "مسئولیت در جهت حفاظت" اشاره میشود، مسئولیت حفاظت از مردم خودش، که مجمع عمومی به حمایت از آن اظهار نظر و شورای امنیت در قطعنامه ۱۶۷۴ از سال ۲۰۰۶ آنرا تحریم نموده بود. اما "RP2" Responsibility to Protect که تابع منشور سازمان ملل است، هیچگونه حقی را برای مداخله قائل نیست و به دلیل اینکه تجاوز بخاطر تغییر رژیم انجام میشود بهیچ عنوان برای لیبی مناسب نیست.

منشور سازمان ملل متحد در مورد ممنوعیت دخالت در جنگ داخلی

پس از پیروزی بر فاشیسم در جنگ جهانی منشور سازمان ملل متحد دوم نوشته شد. در حافظه ها تجربیات فاشیسم و استعمارگران از جنگ تهاجمی، تحت بهانه های کاذب، هنوز باقی بودند.

به منظور محدود نمودن حق قویتر، اعمال خودسرانه قدرتهای بزرگ بند ۷: ۲ از منشور سازمان ملل، در مورد پرهیز دولتهای عضو از گذاردن تأثیر بر روی روابط در دولتهای دیگر و به اجرا گذاردن سیاست عدم مداخله، بسیار روشن است.

نمونه ای تاریخی از مداخله بشر دوستانه که پس زمینه ی منشور سازمان ملل در مورد عدم مداخله را تشکیل داد: هیتلر به ناسیونالیسم آلمانی در سوئد - چکسلواکی، دامن زده بود، این امر منجر به آنچه که بعنوان یک بحران انسانی توصیف شد مبدل و زمینه را برای اشغال چکسلواکی ۱۹۳۸، بخشی از مقدمات برای آغاز جنگ جهانی دوم، آماده ساخت.

مفهوم مداخله انسانی شکلیست از بکارگیری عملی خودسرانه و مثالهای بسیاری در عصر معاصر در این مورد وجود دارند.

- اسرائیل در سال ۲۰۰۹ بدون مجازات ۱۴۳۴ فلسطینی را، بسیاری از آنها زنان و کودکان، بدون اینکه کسی در مورد "منطقه پرواز ممنوع پیچ کند" بمباران نمود.
- در بحرین، پایگاه ناوگان پنجم آمریکا، سرکوب تظاهر کننده گان غیر مسلح بسیار پسندیده بود و در ضمن اجازه داده شد که هزاران سرباز سعودی با دریافت ماموریت از جانب آمریکا شورش را سرکوب نمایند. کسی به منظور حفاظت از جان مردم غیر نظامی فرستاده نشد.
- در یمن، سومالی، پاکستان و افغانستان دهها هزار غیر نظامی توسط هواپیماهای بدون سرنشین و موشکها کشته میشوند، هیچ "منطقه پرواز ممنوعی" از جان مردم در آنجا حفاظت نمی نماید.
- قطعنامه ی ۱۹۷۳ شورای امنیت پایه و شالوده ای ضعیف داشت. چین، روسیه، هندوستان، برزیل و آلمان از دادن رای خودداری نمودند.
- چرا هیچیک از این کشورها از حق وتوی خود بهره برداری ننمود؟ احتمالا به دلیل اینکه این امر ربطی به حفاظت از مردم غیر نظامی لیبی ندارد. شاید که روسیه میخواهد که به عضویت سازمان تجارت جهانی درآید و اینکه چین، بعنوان بزرگترین بستانکار، نیازمنده داشتن مناسبات خوب با آمریکاست؟
- "آنها در آن بالا در اتاقی گرد هم آمده اند. برای شما مردمی که در پایین نشسته اید آینده ای وجود ندارد" برتولت برشت این را در شرایط جنگی دیگری نوشت.

تخریب لیبی

- ۱۹ مارس بمباران لیبی آغاز شد. هواپیماهای میراژ فرانسوی به تانکهای متعلق به دولت در خارج از بن غازی حمله کردند و پس از آن ۱۱۰ موشک Tomahawk از کشتیهای جنگی انگلیس و آمریکا مستقر در سواحل شلیک شدند. هر یک از این بمبها با قدرت انفجاری که چاله ای به اندازه یک زمین فوتبال ایجاد مینماید.
- چند روز بعد آمریکا حمله مستقیم به نیروهای نظامی دولتی را از هوا آغاز نمود. در ۵ آوریل ناتو اعلام نمود که ۳۰ درصد از نیروهای نظامی دولتی نابود شده بودند. "گاردین" در ۷ آوریل گزارش داد که چاههای نفت - ه تحت کنترل دولت بمباران شده بودند.
- در اینجا بود که روسیه و چین از دادن رای در شورای امنیت خودداری نمودند. ۲۱ مارس، تنها دو هفته پس از آغاز بمبارانها، نخست وزیر، پوتین اعلام نمود که "سازمان ملل متحد دارای کمبودهایست چرا که به انجام همه گونه کاری رضایت میدهد." او بمباران صربستان توسط ناتو و تجاوز به افغانستان و عراق را خاطر نشان نمود. "حالا، به بهانه حمایت از مردم غیر نظامی، نوبت لیبی شده است."
- در چین روزنامه "People's Daily" قطعنامه سازمان ملل را مورد انتقاد قرار داد و اعلام کرد: "تجربه تاریخی نشان میدهد که مداخلات بشردوستانه فقط بهانه ایست برای دخالت در امور داخلی دیگر کشورها.... آنها با عامل اخلاق توجیه میشوند، اما نیروی محرک واقعی صرفا منافع اقتصادی و سیاسی هستند."
- از بمبارانها، شبکه های برق رسانی، جاده ها، مدارس، دانشگاه Nasser در طرابلس و بیمارستانها و زیرساختها، یا آسیب دیدند و یا نابود شدند. سیستم آبیاری، Great Man-Made River، نیز بمباران شد و بدنبال آن کارخانه هایی که تاسیسات را با قطعات یدکی تغذیه مینمودند. مناطق مسکونی نیز از این موهبت در امان نماندند.
- صدها هزار نفر از بمبارانها گریختند. و مسئله تا آنجایی پیش رفت که وزیر داخلی ایتالیا، Roberto Maroni، به نقل از "Times of Malta" ۱۵ ژوئن، بخاطر متوقف نمودن موج پناهنده گان خواستار توقف بمبارانها شد.
- از ۳۱ مارس ۲۰۱۱ و در خلال ۲۰۷ روز، ناتو ۹۶۵۸ حمله هوایی بطور متوسط ۴۶-۴۷ بار در روز، ترجیحا شبها، انجام داد. اینها تماما بر اساس آمار ناتو.

محاسبه شمار قربانیان ناشی از بمبارانها و حملات زمینی بشدت متفاوت است. پروفیسور - ه وکیل، نورمن پیچ، شمار قربانیان را تا ۴۰۰۰۰ تن محاسبه نموده است، اما برآوردهایی بالغ بر ۷۰۰۰۰ هزار نیز وجود دارند. عدم اطمینان در مورد شمار قربانیان شدید است.

بنا بر اظهارات دولت در چاد زمانیکه جنگ آغاز شد ۳۰۰۰۰۰ شهروند کشور، در میان آنها ۱،۵ میلیون کارگر - ه مهاجر - ه سیاه پوست آفریقایی، در لیبی بسر میبردند. اغلب آنها از کشور گریختند اما بسیاری از آنها مورد حمله قرار گرفتند، با تیر و قیچی باغبانی بدون محاکمه مجازات و توسط - ه به اصطلاح شورشیان تحت رهبری ناتو حلق آویز شدند.

قطعنامه سازمان ملل متحد ۱۹۷۳ به صراحت استقرار نیروهای زمینی را ممنوع اعلام نموده بود:

۶ می حادثه ای در بن غازی رخ داد. در آنجا از روی خطا یک تیم مسلح از جاسوسان انگلیسی، از جمله کارمندان SAS (نیروی هوایی ویژه انگلیس)، به اسارت "نیروهای نظامی شورشی" درآمدند.

در ماه اوت هنگامیکه طرابلس به تصرف درآمد Fadlalah Kharoun، سخنگوی نظامی شورای انتقالی، اعلام نمود که ناتو نیروهای ویژه استتار برای اعراب، که راه را برای نیروهای نظامی مخالف هموار و نقش کاملاً تعیین کننده ای را ایفا نمودند، فرستاده بودند. روزنامه نگاران فرانسوی و انگلیسی شاهد مشارکت نیروهای نظامی ناتو در درگیریهای طرابلس بودند. بر اساس اطلاعات دیگری SAS - ه انگلیس و لژیون خارجی فرانسه در حمله به طرابلس شرکت داشتند. درگیریهای زمینی و بمبارانها دو ماه پس از سقوط طرابلس، پایان ماه اکتبر، عمدتاً در شهرهای محاصره شده بنی ولید و Sirte ادامه یافت.

حمله به Sirte با Guernica و فلوجه در عراق مقایسه شده است. ناتو بمبارانها را با محاصره شهر توسط "شورشیان" به ترتیبی هماهنگ نموده بود که غیرنظامیان نتوانند از حمام خون جاری در شهر جان سالم بدر ببرند.

قذافی در ۲۰ اکتبر در شهر زادگاهش Sirte به اسارت گرفته شد. وزیر امور خارجه، هیلاری کلینتون، چند روزی قبل از آن از طرابلس بازدید و نظامیانی از Navy Seal را به همراه خود آورده بود. به گفته Argumenti - ه روسی در facti، که منبع او متخصص نظامی انگلیسی Peter Benchley با ارتباطاتی در پنتاگون بود، نیروها ویژه آمریکا تعقیب قذافی را رهبری و او را به "شورشیان" تحویل دادند. آنها او را بدون محاکمه، در اساس در مقابل دوربینهای تلویزیون، مثله کردند.

کشور همچنان بی ثبات و یک منطقه جنگی است. دهها هزار نفر در زندانها بسر میبرند و شکنجه امریست عادی. مقاومت ادامه دارد. اینکه انجام تغییر رژیم در لیبی، علیرغم آتش شدید ناتو و امکانات نظامی ضعیف لیبی، اینچنین بطول انجامید و اقدامات نظامی بزرگی را مطالبه نمود نشان میدهد که دولت لیبی باید از جانب بخش بزرگی از جمعیت، که او را رژیم قانونی لیبی میشناختند، حمایت میشد. مقاومت تاریخی مردم بن غازی و بنی ولید در مراحل پایانی تأیید کننده این امر است.

مدل لیبیایی اوپاما

در این دوره از سقوط طرابلس با Ben Rhodes در شورای امنیت ملی مصاحبه شد (۸). شور و شوق او از تغییر رژیم بصورت شگفت انگیزی صادفانه بود.

او تأیید نمود، "روشی" که توسط دولت اوپاما به منظور تغییر رژیم در لیبی استفاده شد "موثرتر" از تهاجم بزرگی بود که بوش در جریان حمله به افغانستان و عراق از آنها استفاده کرد: "پیشروی لیبیها بسوی طرابلس نه تنها تجاوز ما را قانونی جلوه داد بلکه تصور اینکه اکنون مسئله اشغال خارجی نیست را نیز تقویت نمود."

Rhodes در مصاحبه گفت که به باور کاخ سفید "برای تغییر رژیم قانونیتر و موثرتر این بود" که یک جنبش "داخلی" آنرا انجام میداد. و اینکه "مسئولیت به ترتیبی تقسیم میشد" که بار همه گناهان بر دوش آمریکا گذارده نمیشد" نیز بسیار مهم بود. اوپاما میخواست، بر اساس اظهارات Rhodes، تأکید نماید که تجاوز در لیبی "مدلی را تشکیل میدهد برای مداخلات نظامی در آینده، اگر چه طبیعتاً "دقیقاً یک رویکرد نمیتواند در مورد همه کشورها بکار گرفته شود".

مدل لیبیایی اوپاما ایجاد یک واقعیت مجازی را مطالبه مینماید و آن عملکرد توسط انحصارات بزرگ رسانه ای و دفاتر بین المللی خبری کامل میشود.

آن روش در سوریه بکار گرفته میشود. دیگر کشورهای غیروابسته در ادامه تهدید میشوند، تهدیدی که برای کشورهای ALBA بشدت مبرهن و آشکار است.

به همین دلیل برجسته نمودن اینکه در لیبی چه گذشت، افشای تبلیغات جنگی و اکاذیب رسانه های خبری، نشان دادن حیل های جنگی بدبینانه که در پشت روشهایی که به جنگ داخلی دامن زده و بوسیله آن بحران انسانی بوجود بیآورد و با آن، بعنوان بهانه مداخله نماید، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

مشارکت سوئد در جنگ

۲۹ مارس دولت پیشنهادی را در مورد مشارکت سوئد در جنگ بر علیه لیبی به تصویب رساند. ۳۰ مارس تاریخ آغاز عملیات نظامی، FL01، برای سوئد بود. در ماه آوریل مجلس بر آنشد که از لایحه حمایت نماید.

کلیه احزاب بجز دمکراتهای سوئدی (یک حزب دست راستی و نژاد پرست سوئدی - مترجم) از لایحه پشتیبانی نمودند اما ۴ تن از اعضای حزب چپ (حزب معتقد به ایجاد آستی میان طبقات - مترجم) در مجلس از دادن رای امتناع ورزیدند. در لایحه به قطعنامه سازمان ملل، ۱۹۷۳، اشاره میشود.

وزیر امور خارجه کارل بیلد در اساس مایل بود که فراتر از آنچه که در قطعنامه سازمان ملل گفته شده است برود. آنچه که او در وبلاگ خود در ۲۱ مارس، بیش از یک هفته قبل از تصمیم گیری جدی در مورد اهمیت "تلاش در مورد ساخت و ساز یک لیبی

کارآمد پس از قذافی"، نوشت نشانگر این امر است که هدفش "تغییر رژیم"، که در قوانین بین المللی ممنوع شده اعلام شده است، بود. او در توییت نیز در مورد اینکه در قطعنامه سازمان ملل به استفاده از نیروی زمینی اجازه استفاده داده نشد ابراز تأسف نموده بود.

اما بیلد در رسانه های خبری نیازی به دفاع از موضع جنگ طلبانه خود نداشت. چرا که او در عوض از جانب سخنگوی سیاست خارجی سوسیال دمکراتها، Urban Ahlin، و همچنین حزب چپ، Hans Linde، به این متهم شد که در مقابل دخالت، بیش از حد منفعل است.

نقش سوئد در جنگ این شد که با بمب افکنها اهدافی را که باید بمباران میشدند مورد شناسایی قرار دهد، اما همچنین، امری که توسط سربازان شرکت کننده بصورتی آشکار در رسانه های خبری منتشر شد، که اعلامیه های جنگی را به منظور حمایت از تغییر رژیم پخش کنند، اقدامی که به روشنی پا را فراتر از قطعنامه سازمان ملل مینهد. ۴۰ درصد از شناساییهای هوایی توسط هواپیماهای جنگی سوئدی ارائه شدند.

در ۴ نوامبر ۲۰۱۱، از ۲۹ تن از اعضای دولت، ۲۴۰ تن از نماینده گان مجلس و ۴ فرمانده نظامی بخاطر جنایت بر علیه قوانین بین المللی به دفتر دادستانی عمومی بین المللی در استکهلم (۹) شکایت شد. شکایت با این استدلال که هیچیک از "حوادث گزارش شده جنایت محسوب نمیشوند" و درخواست تجدید نظر با این استدلال که شاکیان "ارتباطی با جنایات گزارش شده نداشتند" رد شدند.

بر اساس منشور سازمان ملل جنگ ممنوع است اگر در آن نشانی از دفاع از خود یا مداخله بر علیه دولتی که صلح جهانی را مورد تهدید میدهد وجود نداشته باشد و همه بر این امر آگاهند که لیبی نه کشوری را تهدید نموده و نه مورد تجاوز قرار داده بود.

بر اساس پروتکل نورمبرگ جنگهای تهاجمی، از قبیل جنگ تهاجمی بر علیه لیبی، از جدیدترین جنایات جنگی محسوب میشوند.

گزارش به حمایت از تروریسم نیز اشاره مینمود و بدین ترتیب ریاکاری در پشت مبارزه ی موسوم به مبارزه با تروریسم و همراه با آن همکاری میان ۱۸ قدرت که در لیبی مداخله نمودند، گروههای تروریستی عربی و افراد تروریست را برجسته مینمود.

ضرب المثل قدیمی مصداق دارد: امپراطوری نه دوست ابدی دارد و نه دشمنی ابدی. تنها منافع امپراطوری ابدی است.

در کشور ما برای فکر کردن روش رایجی وجود دارد، روشی که بر اساس آن آسیبهای مرتبط با بمبارانها و حملات غرب در اساس اتفاقی، تخریبهای جنبی، هستند. این نقطه ی آغاز در گزارش از امکان وقوع جنگ تلویحا ذکر شده است.

اما در لیبی، مانند عراق، مقصود این بوده است که کشور را، به منظور ایجاد یک دولت وابسته، بصورتی برنامه ریزی شده نابود سازند. همزمان این تخریبها به شرکتهای بزرگ بین المللی قراردادهای اقتصادی سودآوری را برای "بازسازی"، تحت حمایت - ه صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و مطابق با امریه ی بازار لیبرالی، ارائه میدهد.

در حال حاضر اتحادیه اروپا در لیبی در حال تاسیس منطقه ای آزاد متصل به بندر طرابلس است. ۱۱۱ میلیون یورو در طرح بندر سرمایه گذاری شده است. هدف ارائه کمک به کشورهاییست که در نابودی لیبی شرکت نمودند و میخواهند نفت را بدون پرداخت مالیات از آنجا خارج کنند.

در تمامی اینها سوئد مشارکت نموده است. دولت سوئد تحت نام ما عمل مینماید، مجلس از طریق انتخابات عمومی انتخاب شده است و اقدامات جنگی با مالیات ما تامین میشود. اینکه با اینهمه بگوئیم، شهروند سوئدی "هیچگونه ارتباطی با جنایت"، که در بررسی گزارش در مورد جنایات جنگی در لیبی رخ داد، ندارد یک بیانیته حیرت آور است!

آیا این شیوه دیگری نیست برای بیان اینکه ما شهروندان نباید در اینکه اولیای امور سیاست خارجی و امنیتی را چگونه (بد) اداره میکند دخالت کنیم؟

1 گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۰، برنامه توسعه سازمان ملل

2 Sven Lindqvist را مشاهده کنید، "در آنزمان تو جان دادی. صدمین بمبها" ۱۹۹۹.

3 مصاحبه در دمکراسی در حال حاضر ۲۰۰۲-۰۳-۲۰۰۷

4 Ola Tunander، "جغرافیای سیاسی جنگ لیبی. مداخله انسانی یا جنگ استعماری؟" ۲۰۱۲

5 در رواندا ۱۹۹۴ مداخله فرانسه، بلژیک و انجمن جهانی مسیحیان دمکرات اختلافات داخلی را بصورت فزاینده ای افزایش داد، امری که در فیلم مستندی به نام (تحت نام خدا)، ساخته پیتر و ماریا رینالدو (آوریل ۲۰۰۴)، در تلویزیون سوئد نشان داده شد. با اینحال حوادث رواندا بعنوان استدلالی جهت مداخله استفاده میشود. بمبارانهای "بشر دوستانه" ناتو در کوزوو و صربستان ۱۹۹۹، برخلاف آنچه که تبلیغات میگویند، آنچه بود که موج آواره گان را، که پس از آن پاکسازی قومی را تحت نظارت و اشغال ناتو بدنبال خود داشت، بوجود آورد. این نسخه ثبت شده از حکومتهای غربی از آنچه که در جنگ - ه بوسنی و سربنیتسا رخ داد توسط ادروارد اس. هرمان (red)، "قتل عام سربرنیتسا - شواهد، زمینه، سیاست" و دایانا جانستون، "جنگهای صلیبی احمقها"، ترجمه شده به زبان سوئدی ۲۰۰۴ به چالش کشیده میشود.

6 قذافی ICC، دادگاه بین المللی جنایی در هاگ، را یک "دادگاه کانگرو امپریالیستی" توصیف نمود. ICC نمیتواند بر اساس ضوابط خودش جنگ تجاوزی، بر اساس پروتکل نورمبرگ شنیعترین جنایت جنگی به حساب میاید، را مورد بررسی قرار دهد. ICC شهروندان کشورهای ناتو را هرگز متهم ننموده است، اما شهروندان - ه کشورهای آفریقایی که بشدت آماج مداخلات و

تحریمهای غرب قرار گرفته اند. ICC نباید با دادگاه بین المللی در هاگ، یکی از شش ارگان اصلی سازمان ملل متحد، اشتباه گرفته بشود.

Ronda Hauben, Global Research 2011-07-10. Stefan Lindgren, Nyhetsbanken 2011-07-30. 7

Foreign Policy 2011-08-24. 8

http://u2.lege.net/highcrimes.org-20120421/ 9

ژوئن ۲۰۱۲، جبهه تصویر – جبهه فرهنگ Blekinge

نسخه اصلاح شده، دسامبر ۲۰۱۲

www.fib.se

اعدام در ملاعام اقدامی وحشیانه برای ایجاد ارباب مافیای در قدرت مسئول ناامنی در جامعه



PHOTO: AMIR POURMAND

در ایران اسلامی شفافیت وجود ندارد و امنیت قضائی محلی از ارباب ندارد. وقتی کسی را بدار می زنند شما در واقع نمی دانید جرم واقعی وی چه بوده است. برایش پرونده سا...زی کرده اند؟ ملانی با وی خصومت داشته است؟ این اعدام در اثر انتقامجویی شخصی است و یا وی را به خاطر فعالیت سیاسی و دگر اندیش بدار آویخته اند. در ایران همه مردم به علت فقدان امنیت قضائی و فساد دستگاه در قدرت، به علت اعمال نفوذ مقامات و ارباب قضات و وکلای مدافع گروگان رژیم جمهوری اسلامی و مشتئی مافیای در قدرت هستند. مافیای در قدرت مسئول ناامنی در ایران و افزایش تعداد اعدامهاست تا خود را با ایجاد ارباب بر سر کار نگهدارد. این رژیم برای جان انسانها ارزشی قایل نیست. توجه کنید نمایندگان مجلس شورای اسلامی به عنوان نمایندگان ملت که وظیفه نظارت بر حسن اجرای فعالیتهای دولت و قانونگذاری را دارند مانند اوباش در جلوی دوربین تلویزیون جمع می شوند، مشتئا رو به هوا می گیرند انگاری که محارب با خدا هستند و عربده می کشند. نمایندگان مجلس از بالای سر قوه قضائیه و همه قوانین کشور حکم اعدام صادر می کنند و شرم هم ندارند که با این کار وضعیتی را در جامعه ایجاد می کنند که کسی احساس امنیت نمی کند. اخلاق جامعه را به سقوط می کشاند زیرا میلیونها مردم از ترس جانشان باید با دو روئی و عذاب وجدان، با کشیدن گلیم خویش از آب و بی توجهی به مصلحت عمومی زندگی کنند. البته در کشوری که ولی فقیه بر بالای سر همه فرمان می راند و نماینده خدا بر روی زمین است و خودش می برد و می دوزد و می تواند بدون ترس از تعقیب فرمان قتل صادر کند و یا آنرا لغو نماید و جامعه را به عهد دوران قبیله ای اسلامی بکشاند از نمایندگان استصوابی مجلس شورای اسلامی چه می توان انتظار داشت. شاید خود آنها نیز می ترسند اگر عربده نکشند با عربده دیگران سرشان بر بالای دار رود.

در گذشته امپریالیستها موفق شدند با یک کارزار ایدئولوژیک در عرصه جهانی از امر انسانی "دفاع از حقوق بشر" وسیله ای بسازند تا با تحریک افکار عمومی رژیمهای نامطلوب خویش را تحت فشار قرار دهند. در رقابت با روسها هر عطسه زخاروف که به وی جایزه نوبل نیز داده بودند بیک جنجال سیاسی بدل می شد ولی شاه دسته دسته جوانان ایران را می کشت و آب از آب تکان نمی خورد. امپریالیستها در حالی که خود زندان ابوغریب را داشتند و زندانیان را شکنجه می کردند، به آنها تجاوز می کردند. در حالیکه زندانهای مخفی "سیا" را دارند و در گوانتانامو انسانها را مانند حیوان نگاه می دارند و حاضر نیستند آنها را به بهانه انسانهای بی حقوق در مقابل دادگاههای عادی قرار دهند. در حالیکه اعترافات بر اساس شکنجه را

مغایر همه موازین حقوقی و انسانی مانند اعتراف گیری های دوران مگاکهای نور و متعفن شکنجه گاههای قرون وسطی معتبر جا می زنند. در حالیکه متهمین را برای شکنجه با نظارت مامورین امنیتی آمریکا به مصر و لهستان و رومانی و ممالک بالتیک با پروازهای خصوصی اعزام می کنند به سایرین ایراد می گیرند که شما حقوق بشر را رعایت نمی کنید. وقتی آمریکا و اسرائیل که خود از بزرگترین جنایتکاران جهانند خود را در جای دادستان می نشانند به هرانسان منصفی حالت تهوع از این همه دورئی و ریاکاری دست می دهد. جنایت و شکنجه و اسارت و تجاوز در آمریکا یک اقدام با نقشه و تنظیم شده است. وقتی کسی می داند که محل شکنجه گاهها را به کدام کشورها منتقل کند، با کدام پرواز متهمین را به مقصدهای منتخب اعزام دارد، کدام مامور را به کجا بفرستد که مستقیماً شکنجه دهد و یا تنها ناظر بوده و فرمان شکنجه را صادر کند و سپس گزارشهای مربوطه را به مقامهای بالا ارسال کند و این اقدام بارها و بارها در یوگسلاوی، عراق، افغانستان، پاکستان و... تکرار شود دیگر نمی توان از آن به عنوان یک امر اتفاقی و یا خطای یک سرباز "بی انضباط" سخن راند. این سیستم است و بخشی از سیستم امپریالیستی جهانی. نقض حقوق بشر و اجرای اعدام قانون اساسی جامعه سرمایه داری است و اگر تا دیروز تنها دفاع از حقوق بشر ابزار عوامفریبی بود امروز حمایت از لغو حکم اعدام به وسیله عوامفریبی و ریاکاری بدل شده است.

توفان

سخن هفته

نقل از فیسبوک توفان حزب کارایران

جمعه ۶ بهمن ۱۳۹۱ / ۲۵ ژانویه ۲۰۱۳

ضد کمونیستها دشمنان آزادی و دموکراسی

تعمیق دموکراسی و کشش به سمت طبقه کارگر شرط تضمین هر حقوق دموکراتیک دیگری است. ولی برای کشیدن کارگران به مبارزه باید از حقوق آنها دفاع نمود. باید پذیرفت که طبقه‌ای به نام طبقه کارگر وجود دارد، باید پذیرفت که مبارزه طبقاتی وجود دارد، باید پذیرفت که خصوصی سازی، لیبرالیسم دشمن طبقه کارگر است. باید پذیرفت که جامعه باید به سمت سوسیالیسم پیش رود. باید پذیرفت که بورژوازی دشمن کمونیسم و هواداران کارل پوپرها و اندیشمندان ضد کمونیست، دشمنان مردم ایرانند. باید هویت طبقه کارگر را به رسمیت شناخت، پذیرفت که ثروت جامعه ناشی از بهره کشی از طبقه کارگر است. تنها با این دید است که می شود با طبقه کارگر پیوند برقرار کرد برای تحقق دموکراسی مبارزه کرد.

همه کسانی که هم و غمشان این شده که خطابه‌های بالا بلند ضد کمونیستی امضاء کنند و افکار روشنفکران گمراه را بر ضد کمونیستها و هواداران طبقه کارگر و دیکتاتوری پرولتاریا بسیج کنند، بدترین مستبدين هستند که هرگز قادر نخواهند بود کار مبارزه دموکراتیک را به پایان برسانند. همه آنها که به پرولتاریا نه به مثابه طبقه‌ای مستقل که باید حزب خودش را داشته باشد نگاه کرده بلکه پرولتاریا را چرخ پنجم بورژوازی می دانند دشمنان دموکراسی در ایران هستند. همه آنها که می خواهند با تکیه بر جنبش سبز از بالای سر پرولتاریا و بدون حضور پرولتاریا دموکراسی مذهبی یعنی دموکراسی بین خودشان را در گفتمان‌های مذهبی خویش به وجود آورند مستبدهای کلاسی هستند که نه هوادار کارگران هستند و نه از دموکراسی دفاع می کنند. همه آن روشنفکران توبه کاری که شکنجه شده از مارکسیسم توبه کردند و کارل پوپرها را ذکر گرفتند و هر روز و هر شب قبل و بعد از غذا و قضای حاجت انزجار خویش را از خشونت مردم و نه خشونت حاکمیت ابراز می دارند و هوادار دموکراسی سلطنت طلبی شده‌اند بدترین مستبدينی هستند که با اوج مبارزه و تشدید تضادها باید ماهیت خویش را نشان دهند و قادر نخواهند بود به بندبازی سیاسی ادامه دهند.

تشدید مبارزه، خطوط جبهه انقلاب و ضد انقلاب را روشن می کند. باید از اعتصاب کارگران برای حقوق دموکراتیک حمایت کرد، باید از آزادی احزاب به ویژه احزاب کارگری و کمونیستی حمایت کرد، باید از آزادی مطبوعات به ویژه مطبوعات کمونیستی حمایت کرد، باید هوادار آزادی همه زندانیان سیاسی و به ویژه زندانیان کمونیست بود که بیش از همه زندانیان در اسارت بورژواها و مستبدين بوده‌اند. برخورد به کمونیستها معیار روشن ماهیت دموکراتیک جریان‌ها و یا افراد است. جنبشی که چنین دیدی، چنین برداشتی از مبارزه و برخورد به طبقه کارگر نداشته باشد قادر نیست طبقه کارگر را به صحنه بکشد و به عنوان متحد وی عمل کند. این جنبش خودش در مبارزه دموکراتیک منزوی می گردد. در دنیای امپریالیسم هرگز نمی شود مبارزه دموکراتیک را بدون پیوند زدن آن با مبارزه ضد امپریالیستی و بدون توجه به بسیج طبقه کارگر به پیش برد. این یکی از نقاط ضعف جنبش طبقه مرفه و متوسط کنونی جامعه ایران است که به جنبش سبز معروف شده است.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

توفان شماره ۱۵۵ بهمن ماه ۱۳۹۱ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترتسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولزین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

در خطه حکمرانی اسرائیل اثر ارزشمندی از بهروز افراشته

سرزمین اشغال شده فلسطین توسط عزرائیل

ما خواندن این کتاب را به همه علاقمندان و پژوهشگران و مبارزین راه زادی و استقلال و سوسیالیسم توصیه میکنیم



آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

[/http://www.kargareagah.blogspot.com](http://www.kargareagah.blogspot.com)

[/http://kanonezi.blogspot.com](http://kanonezi.blogspot.com)

[/http://rahetoufan67.blogspot.com](http://rahetoufan67.blogspot.com)

از توفان در فیس بوک و توئیتر دیدن کنید.



دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!